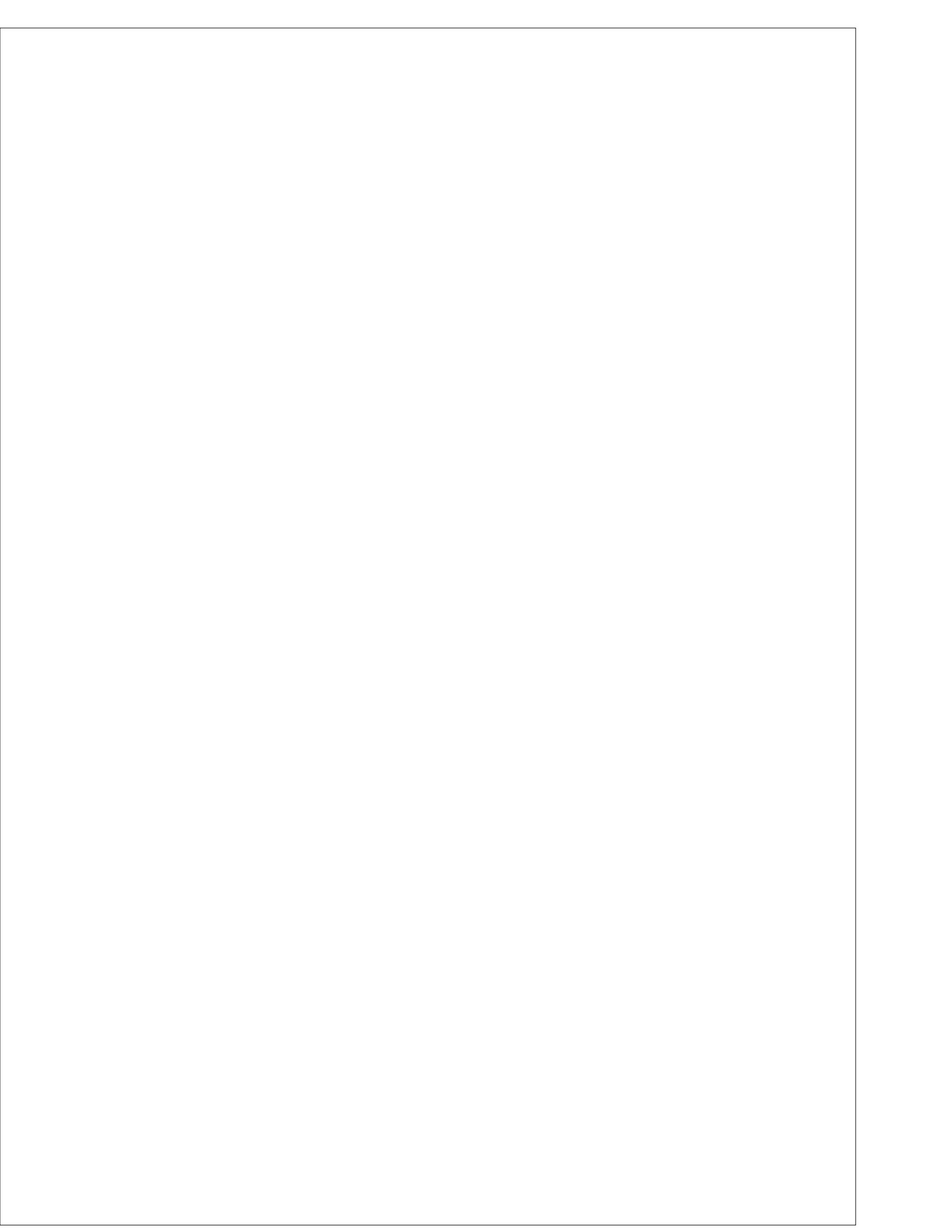


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درمسیر سکون فانی



ما چشم به راه اظهار نظر، پیشنهاد و انتقاد تمام صاحب نظران، متخصصان، کارشناسان، مربیان و دانش آموزان عزیز و ارجمند هستیم.

نامه‌های خود را برای ما به نشانی زیر ارسال فرمایید:
تهران، خیابان شهید قرنی، نرسیده به چهارراه سمیه،
ساختمان مرکزی وزارت آموزش و پرورش، طبقه
سوم، ستاد اقامه‌ی نماز. تلفن ۸۲۲۸۲۲۵۵

شما دانش آموزان عزیز می‌توانید با پاسخ گویی به پرسش‌های بخش تحقیق و پژوهش، با بیان نقاط قوت و ضعف کتاب و یا با ارایه‌ی مطالب دیگری که به نظرتان مهم می‌آید، با ما هم‌دل و همراه باشید.

اهدایی ستاد اقامه نماز وزارت آموزش و پرورش
(غیرقابل فروش)

ما چشم به راه مطالب سودمند شما هستیم.
امید که مطالب شما چراغی فراروی آینده‌ی ما
بگشاید.
شما دانش‌آموزان عزیز می‌توانید با این نشانی پستی با
نویسنده‌ی کتاب نیز در ارتباط مستقیم باشید.
قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۳۱۹۶

آهنگ حرکت!

بلوغ، دوران شکفتن و شکوفایی است.
بلوغ یعنی از کودکی نیاسوده‌ام، آمده‌ام و آمده‌ام تا به
این جا رسیده‌ام و پس از این هم می‌روم و می‌روم.
عقربه‌های پرشتاب زمان، خروش جویبار و قدکشیدن
سریع درختان، همه و همه به من می‌گویند:
نه فقط تو، که همه‌ی جهان در حرکت است.
دوباره به خود می‌نگرم. لحظه به لحظه در حال شدن،
نو شدن و حرکت هستم؛ لحظه‌ای توقف ندارم.
به راستی نه من که همه‌ی آدمیان هماهنگ با جهان
در حرکت هستند.

همه می‌رویم و می‌رویم.

قدری می‌نشینم و با خود نجوا می‌کنم:
براستی، من چه بخواهم و چه نخواهم در حرکت
هستم. من نمی‌توانم جلوی حرکت خود را بگیرم، ولی
یک کار می‌توانم بکنم و آن تعیین مسیر حرکت است؛
یعنی: ببینم از چه راهی می‌روم.

پایان این راه، به کجاست؟

اگر پایان آن تلخ است، مسیرم را به سوی شیرینی‌ها و
خوشی‌ها تغییر دهم.

و باز هم قدری می‌اندیشم:

آیا همه‌ی راه‌ها به یک جا ختم می‌شوند؟

آیا مقصد و مقصود کلّ کاروان بشریت یکی است؟
و می‌بینم چنین نیست و با خود می‌گویم:
پس اگر راهها و مقصدها فرق می‌کنند، من که
نمی‌خواهم از راهی بروم که مرا از بهشت زیبا و
دل‌انگیز دور کند. من مقصد و مقصودی بالاتر از بهشت
نیز دارم و آن نزدیکی و قُرب به خداست؛ پس چاره‌ای
ندارم جز تحقیق و تفکر، جز چاره اندیشی برای
فرداهای روشن و امید بخش.
من راهی بسیار زیبا را درباره‌ی شیوه‌های حرکت در
زندگی و بایدها و نبایدهای آن برمی‌گزینم.
من تصمیم دارم پیرو یک اسلام شناس فرزانه و فقیهی
بلند پایه شوم که آشنا به زمانه‌ی خود و به دور از هوا و
هوس باشد و با او به سوی بهشت و خدا خواهیم رفت.
من چه بخواهم و چه نخواهم در حرکتیم!
برای من همین افتخار بس که با چشمانی باز
مطمئن‌ترین راه را برگزیده‌ام.
امیدوارم این راه را با جدیت و همراه و همگام با سایر
دوستانم طی کنم.
کتاب «در مسیر شکوفایی»، چشم اندازی از همان راه
زیباست که من با دوستانم خواهیم پیمود.
بیاید در حلقه‌های دوستانه گرد هم بنشینیم و این
کتاب را با هم مطالعه کنیم و پس از آن با همکاری و
همفکری یکدیگر دست به تحقیق و پژوهش بزنیم و
در گُلگشتی زیبا و شورا فرین، درباره‌ی آنچه در پیش
رو داریم، قدری عمیق‌تر بیندیشیم.
با ما همراه باشید!

فهرست مطالب

تا به آن سوی افق!	۹
با چراغ راهنما	۱۱
دیدار با چلچراغ	۱۵
آسمان پرستاره	۱۹
یگانه‌ی هستی	۲۳
طلوع دانایی	۲۷
عصر بیداری	۳۲
چشم‌انداز فرداها	۳۶
مشعل هدایت	۴۱
جنبش علمی	۴۶
مشعل پنهان	۵۱
راه روشن	۵۵
تا قلّه‌های فقاقت	۶۰
کانون دین‌شناسی	۶۵
چشمه‌های جوشان	۷۰
آیین زُبده‌یابی	۷۵
طلایه‌داران نور	۸۰
باریک‌تر از مو	۸۷
آیین صفا و همدلی	۹۱
در جستجوی برترین‌ها	۹۶
در مسیر دانایی	۱۰۰
گُلگشت!	۱۱۱
منابع کتاب	۱۴۳

سفید

تابه آن سوی افق!

بر بلندای برجی ایستاده‌ای و به آن سوی افق
می‌نگری.

در دور دست‌ها، مکانی پیداست که سرشار از
زیبایی و نور و سرسبزی است.

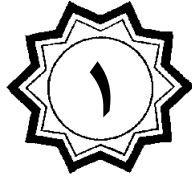
از برج پایین می‌آیی و شتابان از کوچه باغی
می‌گذری که به تدبیر عقل به رویت گشوده شده است.
و در طول تاریخ تمام مسافران از همین کوچه باغ
گذشته‌اند.

می‌روی و می‌روی،
و سرانجام به جایی می‌رسی که به تدبیر عقل و
شریعت به روی تو گشوده شده است.
از این پس طی مسیر بدون نظم و برنامه امکان‌پذیر
نیست؛

سختکوشانی که راه و پیچ و خم و فراز و فرود آن را
نیک می‌شناسند، باید پیشگام شوند و دیگران که در
مرتب‌های آنان نیستند باید گام به گام، پا به پای آنان به
پیش روند.

و تو با آنان می‌روی و می‌روی،
دیری نمی‌پاید که همه به همان جایی می‌رسید که
از دور دست‌ها پیداست!

سفید



با چراغ راهنما

همه جا تاریک تاریک است.
فقط دور و بر من روشن روشن است.
با خود می‌گویم این همه روشنی از چراغی است که
همراه خود دارم.
به چراغ خیره می‌شوم؛
شعله‌اش سبز سبز است.
آرامش شیرین و دلنشینی تمام وجودم را فرا
می‌گیرد.
احساس می‌کنم سال هاست که این چراغ همراه
من بوده است.
با کنجکاوی می‌خواهم اولین روزی را که صاحب
این چراغ شده‌ام، بیابم!
آن را خریده‌ام؟
از پدرم گرفته‌ام؟
دوستم آن را به من هدیه داده است؟
نه، نه، نه!

این چراغ را از آغاز زندگی با خود داشته‌ام.
وقتی در پرتو نور این چراغ به پیرامونم می‌نگرم،
برخی چیزها را به روشنی می‌بینم.
می‌توانم بگویم، هر چه راکه با این چراغ به روشنی
می‌یابم درست‌درست است، و کوچک‌ترین شک و
تردید دربارهی آن‌ها ندارم و خیالم آسوده است.

قدم بر می‌دارم و به راه می‌افتم.
شاید بپرسید، می‌خواهی به کجا بروی.
راستش را بگویم، هنوز نمی‌دانم.
این چراغ است که می‌گوید، دنبال من بیا!
چراغ من با تمام چراغ‌های دنیا فرق دارد!
دوست دارم او را:
چراغ سبز، چراغ روشن، چراغ دانا، چراغ سخن‌گو و
حتی چراغ راهنما بنامم.
همراه او می‌روم.
چراغ مرا همراه خود می‌برد.
می‌رویم و می‌رویم.
چراغ به من، به زمین، به آسمان و به هر چه
می‌بینیم، می‌نگرد.
او سخت به فکر فرو رفته است.
ناگاه می‌ایستد، تبسمی بر لب‌هایش نقش می‌بندد
و چهره‌اش لبریز از نشاط می‌شود.

با چراغ راهنما * ۱۳

می‌گویند: به یقین رسیدم؛
اکنون یقین دارم من و تو و همه‌ی جهان
آفریننده‌ای داریم،
آفریننده‌ای تنها و یگانه، بی‌نیاز بی‌نیاز....
به خود می‌نگرم؛ حرف‌هایش را قبول دارم. من نیز
چون او لبریز از نشاط شده‌ام.
این نخستین چیزی است که در این مسیر یافته‌ایم.
دوباره با چراغ می‌رویم و می‌رویم.
می‌توانم بگویم این چراغ، چراغ فکوری است؛
یعنی چراغ پرفکر و پراندیشه.
او هنوز در فکر است.
چراغ ناگاه می‌نشیند.
چراغ، خسته و پشیمان نشده و نمی‌خواهد کمی
بیاساید.
نشسته و دست‌هایش را بالا برده است.
می‌گویند: اگر جهان آفریننده‌ای دارد، پس من و تو
باید او را به درستی بشناسیم.
بدانیم چه کارهایی باعث خشنودی و چه کارهایی
باعث ناخشنودی اوست.
خشنودی او خوشبختی من و ناخشنودی او تباهی
من است.
می‌گویم: برخیز، برویم!
چراغ می‌گوید: از این جا به بعد، دیگر نمی‌توانم به

تنهایی بروم، چشم به راهم؛ چشم به راه کسی که بیاید
تا بقیه‌ی راه را با او برویم.
او مطمئن مطمئن است.
می‌گوید: با ویژگی‌ها و صفاتی که خدا دارد، ما را در
این راه تنها و سرگردان نخواهد گذاشت.
کسی که می‌آید باید از سوی خود خدا بیاید و تمام
حرف‌ها، حرکات، رفتارها و راهنمایی‌هایش از سوی
خدا باشد.
با خود می‌گویم: شگفتا چراغ عقل چقدر امیدوار
است!
می‌نشینم؛ به سجده می‌روم و خدا را به خاطر چراغ
گرانیهایی که به من داده، سپاس می‌گویم!



دیدار با چلچراغ

مژده، مژده!
بشارت، بشارت!
آن که چشم به راه آمدنش نشستیم، از راه
می‌رسد.
چراغ، شادان است.
چراغ، زبان به سپاس گشوده است.
افق، روشن روشن می‌شود.
از آسمان چلچراغی فرود می‌آید که تا دور دست‌ها
را روشن می‌کند.
تمام راهی که تاکنون با چراغ پیموده‌ایم، مورد
تأیید چلچراغ است.
اکنون باقی راه را با چراغ و چلچراغ خواهیم پیمود.
چلچراغ هیچ‌گاه به خطا و بیراهه نمی‌رود و هیچ‌گاه
از رفتن خسته و درمانده نمی‌شود.
چراغ و چلچراغ چنان با هم دوست و صمیمی
هستند که گویی سال‌ها با هم بوده‌اند.

چراغ می‌گوید:

«اگر تو نیامده بودی من از ادامه‌ی راه باز می‌ماندم.
تو هر چه بگویی، من بی‌چون و چرا آن را می‌پذیرم،
چون می‌دانم سخنان تو همه از سوی خداوند دانا و
حکیم است.»

تو معصوم و به دور از خطا و اشتباه هستی.

تو پیام آور خدا هستی!»

چلچراغ به نشانه‌ی پذیرش تبسم می‌کند و
می‌گوید:

«اگر تو تا این جا نیامده بودی، امکان نداشت من به
سوی تو بیایم.»

تو با «اختیار»، «عشق» و «آگاهی»، خود را به من
رساندی و من آماده‌ی روشنایی بخشی به تو هستم،
اما نمی‌توانم به کسانی که پشت به من کرده و با من قهر
هستند، راه را نشان بدهم.»

من هستم و چراغ و چلچراغ!

راه چراغ و چلچراغ، گفته‌ها، رفتارها و تأییدهاشان،
همه و همه درست‌درست است.

این همان است که می‌گویند، ما، در مسیر بندگی
خدا دو حجت، دو هادی و دوراهنما داریم؛ یکی عقل و
دیگری پیامبر؛

عقل از درون و پیامبر از بیرون.

دیدار با چلچراغ ❁ ۱۷

در مسیر خدا و بهشت، نمی‌توان بدون این دو رفت.
اگر عقل نباشد، هیچ کس نه می‌تواند خدا و
پیامبرش را بشناسد و نه می‌تواند فرمان‌های آنان را
بپذیرد و از آنان پیروی کند،

و اگر پیامبر نباشد عقل نمی‌تواند بسیاری از چیزها
را به تنهایی بفهمد، و در نیمه‌ی راه سرگردان خواهد
ماند.

او به تنهایی چگونه می‌تواند بفهمد که انسان از کجا
آمده، چرا اکنون در اینجا ایستاده، برنامه‌اش چیست؟
و سرانجام پس از مرگ به کجا خواهد رفت و سرنوشت
او چه خواهد شد؟

او به تنهایی چه می‌داند چشم انداز آینده‌ی انسان
و جهان چگونه است. بهترین و روشن‌ترین برنامه‌ی
خوشبختی او کدام است و کارها و تصمیم‌های خود را
در چه چارچوبی باید سامان بدهد.

و به راستی:

چراغ هرگز با چلچراغ دشمن نیست!

چلچراغ هیچ‌گاه با چراغ در ستیز نیست!

نور چراغ در مقایسه با نور چلچراغ ناچیز است!

نه نور چراغ را می‌توان خاموش کرد و نه چلچراغ را

می‌توان فرو آویخت!

و این هر دو نورهای الهی هستند.

برخی تلاش می‌کنند این چراغ و آن چلچراغ را

۱۸ ✨ در مسیر شکوفایی

خاموش کنند و یا از پرتو آن دو بکاهند، اما نور خداوند
سرچشمه‌ی نور این دو است؛ نوری جاودانه و فراگستر!



آسمان پرستاره

صدای سوت قطار به گوش می‌رسد.
قطار آماده‌ی حرکت است.
قطار، قلب تاریخ را می‌شکافد و ما را تا به نقطه‌ی
آغازین آفرینش می‌برد.
و ما لحظه‌های نخست زندگی آدمیان را بر کره‌ی
خاکی می‌بینیم.
دو تن را می‌بینیم: یکی آدم و دیگری حوّا؛
آدم، چلچراغ و حوّا، چراغ به دست!
و همپای زمان به جلو می‌آییم.
در تمام دوران‌ها چراغ‌ها و چلچراغ‌ها با هم
هستند.
می‌آییم و می‌آییم.
۱۲۴ هزار چلچراغ می‌یابیم.
هر چه جلوتر می‌آییم شعاع چلچراغ‌ها گسترده‌تر
می‌شود.
با خود می‌گوییم: شگفتا! خداوند در هیچ زمانی

بشر را بدون راهنما نگذاشته است!
عقل از درون و پیامبر از بیرون.
چلچراغ‌ها را که می‌بینیم همه با هم دوست و
مهربانند.

هیچ چلچراغی را نمی‌یابیم که در صدر خاموش
کردن چلچراغی دیگر برآمده باشد.
این همان است که بارها شنیده‌ایم: هر پیامبری،
پیامبران پیشین خود را تصدیق می‌کند و مزدهی
آمدن پیامبران بعدی را می‌دهد.

آمده‌ایم و آمده‌ایم تا به بزرگ‌ترین و پرفروغ‌ترین
چلچراغ بشریت - حضرت محمد ﷺ - رسیده‌ایم.
او نیز نیامده تا با عقل ما آدمیان بستیزد.
مگر نور قوی با نور ضعیف در ستیز است؟
نور قوی آمده تا نور ضعیف را یاری کند و او را با خود
به پیش ببرد.

او فقط با تاریکی‌ها، جهالت‌ها و نادانی‌ها در ستیز
است.

ره آورد عقل و پیامبر در هر زمان همان دینی است
که خداوند به بشر عطا کرده است.

در زمان حضرت موسی علیه السلام، دین یهود
در زمان حضرت عیسی علیه السلام، دین مسیح
و در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دین اسلام؛
آخرین و کامل‌ترین دین.

زمان، زمان محمد ﷺ است. او که در نهایت پاکی در قلّه ایستاده است.

اولین کسی که به دین اسلام، ایمان دارد خود اوست. ایمان هیچ کس به پای ایمان او نمی‌رسد.

او هر چه دارد از کانون وحی است؛ همه چیزش از جانب خداست.

او حتی یک سخن، رفتار و یا تأیید به دلخواه خود ندارد.

او همانند سایر پیامبران، معصوم است، مصون از خطا و اشتباه و به دور از گناه،

و کتاب آسمانی او - قرآن - همه چیزش حتی الفاظش از سوی خداست.

پیامبر حتی یک کلمه‌ی کوتاه به آن نیفزوده و یک کلمه هم از آن نکاسته است؛ قرآن به همین شکل به دست ما رسیده است.

به همین دلیل است که می‌گوییم قرآن، تحریف نشده است.

همه‌ی چیزهایی که در راه خدا به آن‌ها نیاز داریم، در قرآن آمده است.

قرآن، دریایی است که ظاهرش زیبا و اعماقش سرشار از لؤلؤ و یاقوت و مرجان است.

قرآن، آسمانی پر از کهکشان و ستاره‌های فروزان است.

قرآن، نور است.
قرآن، شفا و درمان است.
قرآن یک کتاب معمولی نیست.
کسی که به زبان عربی و ادبیات عرب آشنا باشد،
می‌تواند معنای ظاهری آن را بفهمد، ولی از اعماق و
راز و رمزهای آن چه کسی می‌تواند باخبر شود؟
این محمد ﷺ است که از سوی خدا قرآن را برای
ما توضیح می‌دهد؛ آیاتش را تفسیر و احکام آن را
تبیین می‌کند.
پس ای همه‌ی پیروان محمد ﷺ؛ ای همه‌ی
مسلمانان:

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ
فَانْتَهُوا^۱

«آنچه را که پیامبر به شما داد [آن را] بگیرید
و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید!»
پس همگان بشنوید و بشنوید و عمل کنید و عمل
کنید و پایه پای پر فروغ‌ترین چلچراغ بشریت به پیش
روید.



یگانه هستی

طنین گام‌هایش در کوچه - پس کوچه‌های شهر
مگه به گوش می‌رسد.

از همه جا عطر او به مشام می‌رسد.

تبسم‌های او در همه جا نقش بسته است.

داناترین، مهربان‌ترین، شجاع‌ترین، بزرگوارترین،
بخشنده‌ترین، والاترین و برترین انسان آمده
است.

خیلی‌ها تاب تحمل او را ندارند.

آنان قصد دارند که با پرفروغ‌ترین چلچراغ آفرینش
بستیزند؛

یکی به او سنگ می‌زند، یکی به سر و رویش زباله
می‌پاشد، یکی مسخره‌اش می‌کند...

یکی می‌گوید او دیوانه است. دیگری می‌گوید او
ساحر است. سوّمی می‌گوید او دست آموز دیگران است

و...

خیلی‌ها درصدد براندازی این چلچراغ برآمده‌اند،

ولی نه، این نور، نور خدایی است، خاموش شدنی نیست!

مگر سال‌های سال او را نمی‌شناسید؟

مگر او یتیم ابوطالب نیست؟

مگر او را نمی‌شناسید که امّی و مکتب نرفته است؟

مگر سال‌ها امانت و صداقت او زبانزد همه‌ی شما

نبوده است؟

پس اگر یافته‌ها و باورهای خود را جمع بزنید،

نتیجه‌اش همان است که خود او می‌گوید.

او از خود چیزی ندارد، بلکه از سوی خدا آمده

است.

قرآنی که او آورده، چنان در اوج است که اگر همه‌ی

دانشمندان و ادیبان نام آور جهان دست به دست هم

بدهند نمی‌توانند کتابی مثل آن بیاورند و نه یک کتاب

که حتی ده سوره و نه ده سوره که حتی یک سوره!

بله، حتی سوره‌ای به اندازه‌ی سوره‌ی کوثر؛

سوره‌ای کوچک با چند آیه‌ی کوتاه.

پس شک نداشته باشید که او از جانب خدا آمده

است.

او هر لحظه با خدا در ارتباط است.

او آنچه را که می‌گوید به صورت پنهانی دریافت

می‌کند؛

جبرئیل آن فرشته‌ی وحی بر او نازل می‌شود.

جبرئیل، امین است و آنچه را که از ناحیه‌ی خدا دریافت کرده، بی کم و کاست برای محمد ﷺ می‌آورد.

محمد ﷺ نیز امین است، آنچه را که جبرئیل می‌آورد، بی کم و کاست دریافت می‌کند و همان‌ها را به ما می‌گوید.

تمام مسیر نزول قرآن از دسترس و تیررس شیاطین به دور و در امان است. هیچ شیطانی - حتی ابلیس - قدرت نفوذ در آن را ندارد.

پس بی دغدغه از محمد ﷺ پیروی کنید. او آمده تا ما را با خود به سوی خدا ببرد. آنچه محمد ﷺ از جانب خدا آورده برای ما کافی است.

او به تمام نیازهای ما توجه دارد. او به ما می‌گوید، واقعیت ما و جهان، دنیا و آخرت و بهشت و جهنم چیست.

کدام عقیده‌ها درست و کدام‌ها نادرست است. او به ما می‌گوید کدام خصلت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی خوب و زیباست.

او آمده است تا ما را به عالی‌ترین و والاترین درجات اخلاق برساند.

او بارها می‌فرماید:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^۱

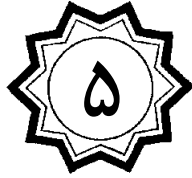
«جز این نیست که برانگیخته شده‌ام تا اخلاق

را به عالی‌ترین مراتبش برسانم.»

او برای تمام مراحل زندگی ما دستورالعمل و قانون
آورده است.

پس ای همه‌ی شیفتگان راه خدا برخیزید و به تمام
آنچه که محمد آورده است، گردن نهید

و گام به گام همپای او به سوی خدا به پیش روید!



طلوع دانایی

مکه و پس از آن مدینه جلوه‌ی دیگری به خود
می‌گیرد.
دانش‌آموزان شتابان به سوی مدرسه‌ی عشق و
دانش می‌شتابند.
شور و اشتیاق غوغا می‌کند.
معلمی آمده که در تمام سال‌های عمرش کلاس،
درس و مکتب رونق چندانی نداشته است.
در شبه‌جزیره‌ی عربستان شمار اندکی سواد
خواندن و نوشتن داشته‌اند.
او برای علم‌آموزی به خارج از شبه‌جزیره سفر
نکرده است.
او قلم به دست نگرفته است، هیچ گاه
چیزی ننوشته و پای درس هیچ استادی ننشسته
است.
او از جانب خدا به این مقام رسیده است.
معلم او خداوند دانا و حکیم است.

از همان آغاز زندگی، خداوند بزرگ‌ترین فرشته‌هایش را مأمور تعلیم و تربیت او کرده است. او از نخستین لحظه‌های رسالت خویش از خواندن، سخن به میان آورده است:

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ^۱

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید!»

او به قلم و نوشتارهایش سوگند می‌خورد و از عظمت قلم می‌گوید:

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ^۲

«نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نگارد.»

او مسجد را مرکز درس و تعلیم و تربیت قرار داده است.

افزون بر این‌ها به هر جا که قدم می‌گذارد، حلقه‌های درس و تعلیم را تشکیل می‌دهد. درس‌های او سیراب‌کننده‌ی اندیشه و شکوفافر فطرت است، درس حقیقت‌آموزی است، درس شیفتگی و دلدادگی است. او برای دانش‌آموزان آیه‌های قرآن را می‌خواند و آن‌ها را تفسیر می‌کند. او غیر از قرآن مطالب فراوانی نیز از جانب خدا می‌گوید.

۱- سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱. ۲- سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۱.

و برای آن که سخن خود را به همگان برساند،
مسمانان را به یادگیری و نوشتن مطالب فراگرفته
تشویق می‌کند.

او می‌گوید:

«خدا خُرم و پرنشاط گرداند آن کس را که سخنان
مرا حفظ و نگه داری و به دیگران برساند.»^۱

و نیز با کمال اطمینان می‌گوید:

«هر که از دنیا رود و میراث او دفتر و دوات باشد،
بهشت ارزانی او شود.»^۲

کم‌کم علم، دانش، خواندن و نوشتن رونق می‌گیرد.
مسمانان آیه‌های قرآن را حفظ می‌کنند،
می‌نگارند و نمی‌گذارند حتی یک «واو» از آن کم یا زیاد
شود.

سخنان دیگر پیامبر را نیز حفظ می‌کنند و
می‌نویسند.

پیامبر برخی از آنان را به گوشه و کنار می‌فرستد تا
سخنان او را به گوش مردم آن دیارها برسانند،
مثلاً «معاذ بن جبل» را به یمن می‌فرستد.

افزون بر این‌ها، مطالب فراوانی را کلمه به کلمه به
علی علیه السلام املا می‌کند و او نیز آن‌ها را با دقت می‌نگارد که

۱- اصول کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۵۹.

۲- ارشاد القلوب، صفحه‌ی ۱۷۶.

«کتاب جامعه» نام می‌گیرد؛ کتابی که تا ده‌ها سال پاسخگوی احکام مسلمانان است. اگر، «ید بیضا» و «عصا»، معجزه‌ی حضرت موسی بود،

و اگر معجزه‌ی حضرت عیسی، زنده کردن مردگان و شفای بیماران لاعلاج بود، اما پیامبر اسلام معجزه‌ای دارد که تا روز قیامت باقی خواهد ماند و آن، «قرآن» است.

اگر دین او آخرین ادیان و کامل‌ترین آنهاست و بناست تا همیشه جاوید و ماندگار بماند، پس باید معجزه‌ی او نیز تا همیشه همپای دین اسلام پایدار بماند.

این اراده‌ی خداوند است که مسلمانان به مرتبه‌ای از علم و آگاهی برسند که قرآن را سینه به سینه و نسل به نسل حفظ کنند و نگذارند کلمه‌ای به آن افزوده و یا کلمه‌ای از آن کاسته شود.

قرآن «حبل الله» است؛ ریسمان الهی است، اما نه ریسمانی که خدا آن را روی زمین انداخته باشد، بلکه ریسمانی که خدا آن را آویخته است؛ یک سر آن به سوی ما و سر دیگرش به دست خود خداست.

طلوع دانایی * ۳۱

پس ای همه‌ی مسلمانان:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^۱
«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و
پراکنده نشوید!»

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.



عصر بیداری

نسیمی خوش آهنگ در خانه‌ها می‌پیچد و در گوش مسلمانان نجوا می‌کند و بر لب‌های آن‌ها گل لبخند می‌نشانند.

خداوند بر طومار نبوت نام‌های فراوانی نگاشته است و هنگامی که پیامبر - محمد ﷺ - می‌آید مُهر پایانی بر این طومار زده می‌شود؛ یعنی او «خاتم النبیین» است و کتاب او آخرین کتاب‌هاست.

این همان پیامبری است که تمام پیامبران پیشین بشارت آمدن او را داده‌اند.

کلاس درس او از کلاس‌های پیامبران پیشین بالاتر است و خود او نیز بزرگ‌ترین معلم بشریت است.

او با معارف، تعالیم و دستورهایی که از جانب خدا آورده، هم جهان را همان گونه که هست به ما می‌شناساند و هم انسان را آن گونه که هست به او معرفی می‌کند و پرده از آینده‌های دور و نزدیک او برمی‌دارد و هم...

پس ای مسلمانان:

وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱

«قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا

سر مشقی نیکوست.»

او أسوه، الگو و مقتدای ماست.

او زیباترین تابلوها را فراروی ما ترسیم می‌کند.

او آسان‌ترین راه‌های بندگی را به روی ما می‌گشاید.

او مطالبی به ما می‌گوید که برخی از آن‌ها را پس از

گذشت قرن‌ها با پیشرفت علوم کم‌کم خواهیم فهمید،

و مطالب دیگری نیز می‌گوید که هیچ‌گاه دانش

بشری به درک آن‌ها نخواهد رسید:

وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ^۲

«و آنچه را که هرگز توانایی فهم آن را

نداشتید، به شما یاد می‌دهد.»

او عالی‌ترین، پیچیده‌ترین و ارزشمندترین مطالب

را در اختیار ما می‌گذارد.

او به شدت طرفدار علم و دانش و تعقل و تفکر

است.

او هیچ‌گاه نمی‌خواهد مردم را در جهالت باقی

بگذارد تا بر آنان حکومت کند.

او مانند فرشته‌ای مهربان و بزرگووار است که بال

۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱. ۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۱.

فروتنی گشاده و به جمع ما آمده است؛
با ما می‌نشیند، با ما راه می‌رود، با ما غذا می‌خورد و
در میان ما زندگی می‌کند.
او آمده است تا با کمک وحی، عقل ما را بالا و بالاتر
ببرد.

او آدم‌هایی را که اهل اندیشه و تفکر نیستند، نه
تنها بدترین آدم‌ها که بدترین جنبنندگان برمی‌شمارد
و آنان را از همه‌ی درجات بهشت محروم می‌داند.

عصر، عصر بیداری است.
برخیزید و از آن یگانه پیروی کنید.
پیروی از او یعنی پیروی از دانایی، پیروی از
باشکوه‌ترین قلّه‌ی دانایی و حتی پیروی از فوق دانایی.
او شما را به خود دعوت نمی‌کند، او اهل هوا و هوس
نیست.

او چشم طمع به مال و دارایی شما ندوخته است.
او از همه می‌خواهد، عالم و دانا و دانشمند شوند.
او به همه می‌گوید: «فقیه و ژرف اندیش شوید!»
او بر پیروی کورکورانه از پدران و اجداد و گذشتگان
خط بطلان می‌کشد.

او بر تمام القائات بدون دلیل و پشتوانه‌ی عقلی
اکثریت جامعه خط بطلان می‌کشد.
او به فریب خوردگانی که در مدرسه‌ی زر و زور و

عصر بیداری * ۳۵

تزویر ثبت نام کرده‌اند می‌گویند، عاقل باشید و هر چه
زودتر پرونده‌ی خود را پس بگیرید.
او در جای جای جامعه‌ی اسلامی مدرسه‌ها و
حلقه‌های تعقل و تفکر و دانایی دایر می‌کند.
او نیک می‌داند دینی که آورده، باید تا پایان دنیا
ماندگار و قدا فراشته بماند؛ از همین رو همگان را به
دانایی و آگاهی هر چه بیش‌تر در دین فرا می‌خواند.
با اهمیتی که او به علم و دانش می‌دهد، آهنگ
دانایی در میان مسلمانان، پرشتاب موج می‌زند و به
جلو می‌رود و سینه‌ی تمدن‌های بزرگ را می‌شکافد و
آن‌ها را نیز با خود همراه و هم‌آوا می‌کند،
و مسلمانان در پناه اسلام پرچمدار دانش بشری
می‌شوند.

و پیامبر شادمانه لبخند می‌زند.
او عقل را در سایه سار وحی و علم را در بستر دین
معنا می‌بخشد و چشم به آینده‌ی بسیار تابناک و
درخشانی دوخته که خدا وعده‌ی آن را به او داده است.
خدا به او وعده داده که دین خود را یاری کند و
سرانجام آن را بر همه‌ی جهانیان بگستراند.



چشم‌انداز فرداها

بیست و سه سال از طلوع پرفروغ‌ترین چلچراغ
می‌گذرد.

نزدیک است فرمان حق بیاید و او را با خود به سوی
کانون نور ببرد.

او سخت در اندیشه‌ی فردا و فرداهای بشریت
است؛ چون با رفتن او طومار نبوت بسته خواهد شد،
دیگر هیچ کس نمی‌تواند مطلب جدیدی از سوی خدا
بیاورد؛ دیگر هیچ حکمی به مجموعه‌ی احکام الهی
افزوده نخواهد شد.

دیگر هیچ پله‌ای در مسیر بندگی بر پله‌های ترقی و
تکامل فراروی بشر افزوده نخواهد شد.

در کتاب آسمانی او - قرآن - همه چیز آمده است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ^۱
«و این کتاب را که روشن‌گر همه چیز است،
بر تو نازل کردیم.»

در قرآن درباره‌ی تمام نیازمندی‌های ما سخن به
میان آمده و حدود ۵۰۰ آیه، به طور مستقیم درباره‌ی
احکام است: واجب‌ها، حرام‌ها، پیمان‌ها، قرارداده‌ها،
حقوق و...

ولی آنچه که در قرآن آمده اصول و کلیات احکام
است. برای مثال، در قرآن، فرمان نماز آمده، اما این که
نماز چند رکعت است، چگونه باید خوانده شود، چه
چیزهایی آن را باطل می‌کند و مسائل دیگر مربوط به
نماز، در آن نیامده است.

شرح و توضیح احکام را باید از زبان پیامبر بشنویم
و یا در رفتار و تأیید او مشاهده کنیم.

غیر از قرآن، هر چه پیامبر از سوی خدا
آورده، «سنت پیامبر» نام دارد.
سنت او عبارت است از:

۱. گفتارها و سخنان
 ۲. رفتارها و عملکردها
 ۳. امضاها، تقریرها و تأییدها
- سنت پیامبر چون قرآن از جانب خدا و در حکم

قرآن است.

پس همه چیز در قرآن و سنت پیامبر ﷺ آمده است.

این آخرین، کامل ترین و پایدارترین دین است. آنچه را که محمد ﷺ از سوی خدا حلال و مجاز دانسته، تا روز قیامت حلال و مجاز است و آنچه را محمد ﷺ از سوی خدا حرام و ممنوع برشمرده تا روز قیامت حرام و ممنوع است؛ دیگر هیچ تغییر و تحولی به وجود نخواهد آمد.

با این همه پیامبر ﷺ هنوز نگران است؛ نگران آینده‌ی دین!

او به خوبی می‌داند اگر دین بدون سرپرست و متولی بماند، هر کس به دلخواه خود آن را تفسیر خواهد کرد؛ مگر ادیان پیشین چون دین یهود و مسیح به همین سرنوشت دچار نشدند؟!

او می‌داند که در اعماق قرآن و سنت، معارف و احکام بسیاری وجود دارد که باید پس از این برای مردم تفسیر و بیان شود.

او بارها و بارها از سوی خدا کسانی را به عنوان امام و سرپرست و متولی دین به مردم معرفی کرده است. او امامان را به شکل مستقیم از سوی خدا - و نه به دلخواه خویش - به مردم معرفی کرده است.

نخستین آن‌ها حضرت علی علیه السلام و آخرین آن‌ها مهدی آل محمد (عج) است.

به فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله هر کس جانشینان او را بشناسد و به آنان اقتدا کند و با دوستانشان دوستی و با دشمنانشان دشمنی بورزد، فردای قیامت در کنار پیامبر در بهشت سرسبز الهی خواهد بود.

او نام تمام امامان و جانشینان خود را به ترتیب و یک به یک، برشمرده و به همه‌ی مسلمانان اعلام کرده است.

او بارها به همگام اعلان کرده:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا
لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ
أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ.^۱

«من دو چیز گرانبها نزد شما باقی می‌گذارم

و تا هنگامی که به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ (یکی) کتاب خدا و (دیگری) عترت و اهل بیت من، و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.»

پس ای مسلمانان یادتان باشد که عترت و اهل بیت من همیشه در کنار قرآن خواهند بود و هیچ‌گاه بین آن‌ها شکاف و جدایی نخواهد افتاد و شما ای

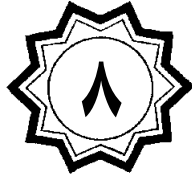
۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۱۹، حدیث ۹.

مسلمانان، بیدار باشید و هرگز یکی را به بهانه‌ی دیگری رها نکنید که بی شک به تباهی و گمراهی خواهید افتاد.

اگر قرآن بدون عترت باشد، کتابی بدون مُفسِّر خواهد بود و هر کس با فهم ناقص خود آن را تفسیر کرده و برداشت‌های مخلوط به باطل خود را به نام تفسیر قطعی قرآن به شما عرضه خواهد کرد.

و اگر عترت از قرآن جدا شود، دیگر عترت از مقام رفیع خود فرو خواهد افتاد و چون سایرین، افرادی عادی خواهند بود، سخنان آنان نمی‌تواند سند قطعی دین به شمار آید.

پس ای مسلمانان هشیار باشید!



مشعل هدایت

طنین گام‌هایش، آهنگ سخنانش، جوش و
خروشش، مهر و محبتش و همه چیزش پیامبر خدا را
به یاد می‌آورد.

کوفه هر روز مگه و مدینه را در خاطره‌ی خود مرور
می‌کند.

کوفه میزبان اولین امام، اولین مشعل هدایت و
اولین از عترت پیامبر است.

عصر، عصر امامت مولای متقیان، امیرمؤمنان،
حضرت علی علیه السلام است؛

همان یگانه‌ای که از کودکی در دامن پاک پیامبر
پرورش یافته است؛

همان که لحظه به لحظه شاهد راستین محمد بوده
است؛

همان که به گواهی پیامبر، نور وحی را می‌دیده و
عطر نبوت را استشمام می‌کرده است.

او که به گواهی پیامبر تمام کمالات در او هست؛

فقط پیامبر نیست، دیگر حلالی بر حلال‌ها و حرامی بر حرام‌ها نخواهد افزود و حکم جدید و بی‌سابقه‌ای از جانب خدا نخواهد آورد.

او از معارف و احکام قرآن و از سنت پیامبر ﷺ می‌گوید.

او با عالم غیب و ملکوت در ارتباط است.

او پس از پیامبر اسلام عالی‌ترین درجات را داراست.

مقام و مرتبه‌ی او از پیامبران پیشین هم برتر و والاتر است.

اکنون این علی، این مشعل هدایت و این شما مسلمانان!

اگر شما به راستی محمد را قبول دارید، اکنون راه علی، راه او، گفتار علی، گفتار او و امضا و تأیید علی، امضا و تأیید اوست.

او همه چیز را از منبع بی‌پایان قرآن و سنت پیامبر می‌گوید و برای شما توضیح می‌دهد.

البته فراموش نکنید او این همه را با الهام الهی از جانب خدا می‌گوید. او مثل سایر دانشمندان نیست که خود با فهم و تلاش علمی، مطالبی را از قرآن و سنت پیامبر استخراج کند و به شما بگوید و احیاناً در برخی موارد اشتباه کند. نه، او معصوم است.

او و همه‌ی امامانی که از این پس خواهند آمد، از جانب خدا تأیید می‌شوند. علی نیز چون محمد طرفدار علم و دانش و تعقل است. او خود از کسانی است که در زمان پیامبر به گردآوری سخنان آن حضرت همت گماشته است.

او کسی است که کتاب جامعه را به املائی خود پیامبر نوشته است.

و هم اینک او اصحاب خود را نیز به نوشتن کتاب درباره‌ی احکام و معارف اسلامی تشویق می‌کند، و بلند همتانی چون سلمان، ابوذر، ابن عباس و علی بن رافع آستین همت بالا می‌زنند و کتاب می‌نویسند، و حضرت علی نیز از چشمه سار دانش الهی خود باز هم به جامعه‌ی بشریت آب حیات می‌دهد؛ گاه با خطبه‌ها و سخنرانی‌هایش، گاه با نامه‌ها و گاه با سخنان نغز و کوتاهش.

آیندگان به کتاب «نهج‌البلاغه» - که گوشه‌ای از مطالب او را در بردارد - افتخار خواهند کرد و آن را «برادرقرآن» لقب خواهند داد.

کتابی که ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۲۶۰ حکمت و سخن کوتاه را برای آیندگان به ودیعه خواهد گذاشت. و پس از او فرزندانش امام حسن و امام حسین و امام سجّاد نیز به فراخور شرایط و فرصت‌های اجتماعی خواهند کوشید تا رسالت خویش را ایفا کنند.

امام حسن علیه السلام کتابی درباره‌ی «سیرت محمد» و امام حسین علیه السلام کتابی درباره‌ی «سیمای محمد» می‌نگارد تا راهی که پیامبر بنیان‌گذاری کرد، برای همیشه زنده و پاینده بماند.

و امام سجاده علیه السلام نیز معارف بلند را با بیانی زیبا و لطیف در قالب دعا بیان می‌کند و افزون بر این، آن‌ها را به فرزندش امام باقر علیه السلام املا می‌کند تا مجموعه‌ای با ارزش و گرانقدر به نام «صحیفه‌ی سجاده‌یه» شکل بگیرد و در طول تاریخ چون چراغی در خانه‌های مسلمانان پرتوافشانی کند.

راه هدایت به روی همگان گشوده است.

پس ای مسلمانان بیایید مطالب خود را به طور مستقیم بپرسید و آنان که نمی‌توانند خودشان بیایند، نماینده‌ای امین و راستگو بفرستند تا او نزد امامان بیاید، مطالب لازم را فراگیرد و سپس برای آنان بازگو کند.

و باز هم نگران نباشید؛ امامان شاگردانی تربیت می‌کنند و به گوشه و کنار می‌فرستند تا هر کس که دستش از محضر امامان کوتاه است، به آنان مراجعه کند و معارف و احکام الهی را توسط آن‌ها بیاموزد.

راه هدایت هرگز بسته نیست!

اسلام برای تمام مسائل زندگی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها برنامه و دستور دارد.

مشعل هدایت * ۴۵

نگران نباشید؛ راه ارتباطی شما با امامان برقرار
است؛ امامانی که با خدا در ارتباطند.
امامانی که معصوم هستند و هیچ گاه خطا
نمی‌کنند؛ نه خطای علمی و نه خطای عملی.
نگران نباشید؛ آن‌ها به اذن خدا همه چیز را
می‌دانند.



جنبش علمی

آسمان را می‌نگریم. چه زیباست! با هزاران ستاره‌ی فروزان و کهکشان‌های فراوان. آسمان مال همه است!

همه آسمان را می‌فهمند و آن را دوست دارند، اما تمام وسعت آسمان همین نیست که همگان می‌بینند. منجمان، اخترشناسان و فضانوردان از همین آسمان مطالبی را برای ما بازگو می‌کنند که ما نمی‌دانیم.

در آسمان قرآن و سنت پیامبر نیز مطالب فراوانی است که دست بشر عادی از فهم آن‌ها کوتاه است.

قرآن چون آسمانی است که هفت و بلکه هفتاد ورق بزرگ و پراسرار دارد و چه کسی می‌تواند آسمان قرآن را ورق بزند و از ورق‌های دیگری که ما نمی‌بینیم، حقایقی را برای ما بازگو کند؟!

و پس از آن، سنت پیامبر ﷺ نیز لایه لایه و ورق ورق است.

جنبش علمی * ۴۷

قرآن و سنت پیامبر ﷺ تنها همین الفاظی نیست
که در دست ماست؛ آن‌ها حقیقتی دارند که از ما تا خدا
امتداد دارد.

امامان با حقیقت قرآن و سنت پیامبر در ارتباط
هستند.

حساب امامان از تمام دانشمندان و اندیشمندان
بزرگ جداست.

حساب امامان از تمام نابغه‌های جهان جداست.

و ببینید در عصر امام باقر و امام صادق چه حقایق
انبوهی از آسمان قرآن و سنت پیامبر برای همگان
بیان می‌شود.

حلقه‌های درس این دو امام همام را در منزل و در
مسجد النبی بنگرید؛ حدود ۴۰۰۰ شاگرد در این
حلقه‌ها گرد آمده‌اند.

در جریان پرستاب علم و دانشی که از عصر پیامبر
گرامی اسلام آغاز شده است، هم اینک تحول عظیم و
چشمگیری رخ داده که چشمان همه را خیره کرده
است.

در هر رشته و شاخه‌ای از علوم شاگردان توانمند و
چیره دست و دانشمندی تربیت می‌شوند.

آنان صدها کتاب ارزشمند در رشته‌های گوناگون
علوم می‌نگارند.

معارف دینی در یک تقسیم بندی به سه بخش تقسیم می شوند:

■ بخشی از آن درباره‌ی حقایق از شناخت انسان و جهان و آغاز و انجام آن و رابطه‌ی انسان با آفریدگار خویش است.

به این مطالب، «اعتقادات» می گویند.

■ بخشی نیز درباره‌ی بیان خصلت‌ها و ویژگی‌های روحی و روانی آدمیان است و به ما می گوید کدام زشت و کدام زیباست.

به این مطالب «اخلاقیات» می گویند.

■ و بخشی نیز شامل دستورالعمل‌های جامعی درباره‌ی اعمال و رفتارهای ما در حوزه‌های گوناگون زندگی است که به این مطالب «احکام» می گویند.

علاوه بر این سه بخش در رشته‌های مختلف علمی نیز شاگردان ماهر و توانایی تربیت می شوند.

از بین شاگردان این دو امام شاگردانی در بخش احکام - و یا بهتر بگوییم فقه - به درجه‌ی تخصص و کارشناسی می رسند.

آنان در این مکتب ورزیده می شوند.

در فراروی همه‌ی متخصصان رشته‌ی فقه و احکام این تابلو از سوی ائمه نصب می شود:

عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولُ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ^۱

«بر ماست که قواعد و کلیات را بیان کنیم و
بر شماست که آن قواعد و کلیات را بر فروغ و
جزئیات تطبیق دهید.»

پس شما اصول و کلیات را از ما فرا بگیرید و آن گاه
مسائلی را که پیش می آید، بر اساس همین اصول و
کلیات حل کنید؛ همان گونه که معلم، اصول و کلیاتی از
علم حساب و هندسه را به شاگردانش یاد می دهد و از
آنان می خواهد تمرین کنند و پاسخ مسائلی را که به
آنان می گوید، بر اساس آن اصول و کلیات بیابند و بازگو
کنند.

این گروه از شاگردان امامان که در بخش فقه و
احکام مهارت و تجربه می یابند، «فقیه» نام دارند؛ البته
از زمان پیامبر فقیهانی داشته ایم، ولی این زمان، زمان
اوج فقه و فقاقت است.

پس ای ابان بن تغلب، ای فقیه نام آور، به فرمان
امام باقر علیه السلام در مسجد بنشین و با مهارتی که پیدا
کرده ای، حکم مسائل دینی مردم را از منابع دینی
استنباط کن و به آنان بگو.

منبع غنی و سرشاری که فراروی تو و همه ی
فقیهان است، عبارت است از:

۱- نقل از کتاب خاتمیت، استاد شهید مرتضی مطهری، صفحه ی ۱۱۳.

قرآن + سنت پیامبر ﷺ + سنت معصومین علیهم السلام +
عقل فطری

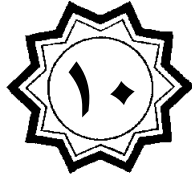
سنت معصومین علیهم السلام نیز عبارت است از سخنان، رفتارها و امضاهای معصومین که از سرچشمه‌ی قرآن و سنت پیامبر ﷺ جوشیده و چیزی جدای از آنها نیست و هیچ گونه اشتباه و خطایی در آن راه نیافته است.

و نوای زُراره، ای فقیه نامدار، تو نیز به فرمان امام صادق علیهما السلام در مسجد بنشین و چون آبان پاسخگوی مسائل دینی مردم باش.

و ای مسلمانان، امروز که سنگ بنای مراجعه‌ی مردم به عالمان و فقیهانی چون آبان و زُراره در حضور امامان گذاشته می‌شود، مشعلی فراروی آیندگان برافروخته می‌شود تا در قرن‌های آینده به فقیهان و عالمان دینی مراجعه کنند و مسائل دینی خود را از آنان جويا شوند، چرا که هر چند عصر، عصر حضور امامان است، ولی برای همگان میسر نیست که نزد امامان بیایند و مسائل دینی خویش را بپرسند.

نگران نباشید که این جنبش علمی گرچه به این گستردگی ادامه نمی‌یابد، ولی از زمان امام کاظم تا امام عسگری نیز با محدودیت‌هایی که از سوی دشمنان تحمیل خواهد شد، ادامه می‌یابد.

نگران نباشید؛ چون نور خدا هرگز خاموش نخواهد شد!



مشعل پنهان

خفاشان، شیفته‌ی تاریکی و دشمن نورند.
آنان تاب دیدن مشعل‌های فروزان هدایت را
ندارند.

روشنایی و گرمای علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام،
همه جا را فرا گرفته و آوازه‌اش همه جا را پر کرده بود،
حتی چهره‌های شاخص جهان اسلام - که رهبران فرّق
اسلامی شدند - همه به شاگردی امام صادق علیه السلام افتخار
می‌کردند.

خفاشان احساس خطر می‌کردند و سعی داشتند
این نور را خاموش و این خط را کور کنند.

امام کاظم علیه السلام را سالیان دراز به زندان انداختند،
امام رضا علیه السلام را در کاخ خود زیر نظر گرفتند، امام
جوادی علیه السلام را در جوانی مسموم کردند و امام هادی و امام
عسگری علیهما السلام را در پادگانی نظامی بازداشت و میدان را
به دست عالمان درباری دادند؛ عالمانی نیرنگ باز که
هر چه حاکم و خلیفه می‌پسندید، همان را می‌گفتند و

انجام می‌دادند.

و اینک آن خفاشان برآند که دوازدهمین مشعل را از همان آغازین لحظه‌هایش تولدش خاموش کنند. ولی کور خوانده‌اند؛ خداوند نور خود را حفظ و نگاهبانی خواهد کرد.

و این دوازدهمین امام است که اکنون دوران امامت او فرا رسیده است.

او به خاطر شرایط و تنگناهای اجتماعی با فرمان الهی از چشم‌ها پنهان شده است.

تاکنون شیعیان و شاگردان ائمه علیهم‌السلام بیش از ۶۶۰۰ کتاب درباره‌ی روایات، معارف و احکام دینی نوشته‌اند و نگذاشته‌اند حاصل چند قرن تلاش و کوشش پیامبر اسلام و امامان معصوم از دست برود.

از میان آن‌ها ۴۰۰ کتاب، از ویژگی و برتری خاصی برخوردار است که به «اصول اربعمائه» معروف شده‌اند.

سنگ بنای دین‌شناسی و اسلام‌شناسی از همان روزهای نخست اسلام نهاده شده است.

دانشمندان فراوانی در مکتب پیامبر و امامان پرورش یافته‌اند.

فقیهان بسیاری توانسته‌اند، در عصر حضور پیامبر و امامان با استناد به قرآن و سنت، حکم مسائل جدید را استنباط کنند و به مردم بگویند.

مردم نیز کم‌کم فرا گرفته‌اند که می‌توانند در مسائل

دینی به فقیهان و عالمانی که مورد تأیید معصومین هستند، مراجعه کنند.

معصومین نیز ویژگی‌های فقیهان مورد اعتماد خود را برای مردم بازگو کرده‌اند تا مبدا کسی از این مقام و جایگاه سوء استفاده کند و به نام دین، مردم را به گمراهی بکشاند.

اکنون آغاز عصر غیبت است.

دیگر مثل همیشه نیست که دوره فرا روی همگان گشوده باشد: هم بتوانند به حضور معصومان برسند و پاسخ مسائل خود را به شکل مستقیم از او بشنوند و هم بتوانند به فقیهان و نمایندگان آنان مراجعه کنند.

عصر، عصری است که فقط باید به نمایندگان ویژه‌ی آن حضرت مراجعه کرد و پاسخ مسائل دینی خود را از آنان جویا شد و اگر کسی بخواهد پاسخ مسأله‌ی خود را مستقیماً از امام معصوم دریافت کند، باید پرسش خود را بنویسد و به نماینده‌ی ویژه‌ی آن حضرت تحویل دهد و پس از مدتی پاسخ را به دست خط خود حضرت از آن نماینده دریافت کند.

تاریخ، برخی از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها را - که «توقیع» نام گرفته - برای آیندگان بازگو خواهد کرد.

ای شیعیان، این ۶۹ سال اول غیبت، «غیبت صغری» است؛ از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری.

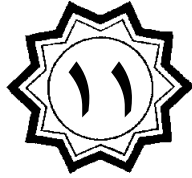
در این ایام با چهار سفیر، نماینده و نایب خاص از ناحیه‌ی امام زمان «عج» در ارتباط خواهید بود. آنان یکی پس از دیگری از سوی امام به این سمت منصوب خواهند شد. یادتان باشد که نام آن چهار تن به ترتیب چنین است:

عمری اسدی، محمدبن عثمان، حسین بن روح نوبختی، و علی بن محمد سمری.

ای همه‌ی شیعیان تمرین کنید و غیبت مشعل هدایت را باور کنید.

اگر در این دوره می‌توانید به واسطه‌ی نایب خاص آن حضرت با او ارتباط برقرار کنید، ولی پس از آن، دوران «غیبت کبری» فرا خواهد رسید؛ روزگاری خواهد آمد که این راه ارتباطی نیز بسته خواهد شد و دیگر نمی‌توانید پاسخ پرسش‌های خود را با نامه و یا به واسطه‌ی نمایندگان ویژه از آن حضرت دریافت کنید. ای شیعیان، تمرین کنید و یاد بگیرید که می‌توان مسائل دینی و احکام شرعی را از فقیهان و عالمان دینی نیز جویا شد.

ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام راه‌های استنباط احکام را به آنان یاد داده‌اند. این همان راهی است که قرن‌ها آن را آزموده‌اید؛ پس نگران نباشید!



راه روشن

از درد به خود می پیچید.
مردم با نگرانی به او می نگرستند.
اگر او از دنیا به سوی حق کوچ کند، پس از او به چه
کسی مراجعه کنیم!
مسائل و احکام شرعی خود را از چه کسی جویا
شویم؟
بارها این پرسش را از خود او پرسیده بودند، ولی او
فقط گفته بود:
«خدا مشیّتی دارد که آن را انجام خواهد داد.»
جمله‌ی نگران کننده‌ای بود.
خود علی بن محمد سمری نیز چشم به راه بود.
ناگاه نامه‌ای از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام عصر «عج» به
دستش رسید:
به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان
«خداوند پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون کند.
تو شش روز دیگر از این جهان، رحلت خواهی کرد.

کارهایت را فراهم ساز و کسی را به جانشینی خود
برنگزین و به کسی وصیت نکن؛ چرا که غیبت کبری فرا
رسیده است.»^۱

اکنون دیگر راه ارتباط مستقیم با امام معصوم قطع
می‌شود. او چون خورشیدی است که در پس ابرها
خواهد ماند و به زمینیان نور و حرارت خواهد داد؛ اما
نه به شکل مستقیم.

اگر او لحظه‌ای نباشد، زمین از هم فرو می‌پاشد. او
واسطه‌ی میان ما و خداست. خدا نعمت‌های مادی و
معنوی را به واسطه‌ی او به ما می‌دهد.

ای شیعیان شیفته‌ی امام! نگران نباشید؛ او هست!
نگران نباشید؛ مگر حادثه‌ی جدیدی رخ داده
است؟

مگر پیامبر بارها از این دوران خبر نداده است؟
مگر امامان یکی پس از دیگری از این حقیقت خبر
نداده‌اند؟

مگر پیامبر و امامان معصوم، از دو - سه قرن پیش
جامعه را آماده‌ی این روزگار نکرده‌اند؟
مگر به همه یاد نداده‌اند که می‌توان در احکام و
مسائل شرعی به فقیهان و عالمان دینی مراجعه کرد؟
مگر آنان با این که خودشان در میان مردم حضور

۱- بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه‌ی ۳۶۱، حدیث ۷.

داشتند مردم گوشه و کنار را به سوی عالمان و فقیهان
راهنمایی نمی‌کردند؟

مگر آنان حتی در نزدیکی محل اقامت خود برخی
از فقیهان و عالمان دینی را به فتوا دادن و پاسخ‌گویی
به پرسش‌های دینی مردم تشویق نکرده‌اند؟
پس تکلیف همه‌ی ما در عصر غیبت کبری روشن
روشن است.

اگر راه ارتباطی ما با امام معصوم عصرمان بسته
شده، باید همان راهی را برگزینیم که خود پیامبر و
امامان معصوم به رویمان گشوده‌اند.

امام حسن عسگری علیه السلام صریحاً ویژگی‌های عالمان و
فقیهان شایسته را برشمرده و به همگان گفته که در
مسائل دینی باید از آنان تقلید و پیروی کنند؛ یعنی به
آنان مراجعه کنند و هر چه را که آنان به عنوان حکم
خدا گفتند، بپذیرند و به آن عمل کنند.

او فرموده است: «هر کدام از فقیهان که بر نفس
خویش تسلط داشته باشد، نگهبان دین خویش
باشد، با هوای نفس خویش مخالفت کند و فرمانبردار
خدواند باشد، بر عموم مردم است که از وی تقلید
کنند...»^۱

خود امام عصر «عج»، نیز به صورت روشن تکلیف

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۹۵، حدیث ۲۰.

شیعیان را در زمان غیبت بیان کرده‌اند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا
إِلَى رُوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ
وَإِنَّا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۱

«وَأَمَّا در پیشامدها (و مسائل شرعی) به
راویان حدیث (یعنی فقیهان جامع شرایط)
مراجعه کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من
حجت خدا بر آنانم.»

پس ای شیعیان، راه، روشن روشن است. از این
پس تا آن زمان که مهدی آل محمد به اذن خدا از پس
پرده‌ی غیبت ظهور کند، باید به عالمان و فقیهان
مراجعه کنید.

عالمان و فقیهانی که دارای شرایط لازم
باشند، «نایب عام» امام زمان «عج» به شمار می‌آیند،
یعنی امام شرایط و ویژگی‌های فقیهان شایسته را بیان
کرده است و هر کس این شرایط و ویژگی‌ها را دارا باشد،
نایب و نماینده‌ی امام خواهد بود و هر لحظه که این
شرایط را از دست داد، خود به خود از این مقام و
جایگاه سقوط خواهد کرد.

امام، دیگر، شخص معینی را به نیابت و جانشینی
معرفی نخواهد کرد. این رسالت از سوی امام بر دوش

۱- بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۱۸۱، حدیث ۱۰.

راه روشن * ۵۹

شما شیعیان گذاشته شده است. شما موظف هستید تحقیق کنید و در هر عصر و زمان «نایب عام» آن حضرت را تشخیص دهید.

پس ای همه‌ی شیعیان و مشتاقان مهدی «عج»، مراقب باشید تا در تشخیص شایستگان این مقام کوتاهی نکنید.

و مبادا به کسی مراجعه کنید که ویژگی‌های لازم برای چنین مقامی را دارا نباشد.
هشیار باشید! هشیار باشید!



تا قلّه‌های فقاہت

کبوتران سپید بال از شاخه‌های درختان برخاسته
و کم‌کم تا اوج آسمان پر کشیدند.
درختان سبز امید در باغستان شیعیان روید و
بالید و بالید.

لبخند بر لب نوجوانان و جوانان نقش بست.
اسلام از همان نخست طرفدار علم و دانش و
اندیشه و تعقل بوده است.

نه پیامبر و نه هیچ یک از امامان پای جهل و نادانی
کسی امضا نزنده‌اند،
و هیچ‌گاه به جریان جهالت و بی‌خردی روی خوش
نشان نداده‌اند؛

و اکنون نیز از همگان خواسته‌اند در مسائل دینی
خود فقیه و دانا شوند، ولی دانایی در دین به سال‌ها
درس خواندن، تلاش و کوشش نیاز دارد.

پس ای کسانی که خود سال‌ها این راه را پیموده‌اید
و به مقام والای علم و فقاہت نایل آمده‌اید، برخیزید و

نگذارید چراغ علم و دانش دینی رو به خاموشی گراید.
برخیزید و به رسالت خویش جامه‌ی عمل
بپوشانید.

ما هیچ چیز کم نداریم.

منابع غنی و سرشار و بی‌پایانی داریم که در دست
ماست:

قرآن + سنت پیامبر + سنت معصومین + عقل
فطری

این مجموعه‌ی بزرگ، سرمایه‌ی عظیمی است که
هم اینک در اختیار ما قرار دارد.

برخیزید به شکلی جدی شاگردانی را بپرورانید!
مگر نمی‌بینید دنیا روز به روز رو به پیشرفت است؟
مگر نمی‌بینید جمعیت جهان رو به افزایش است؟
مگر نمی‌بینید هر روز مسائل جدید و نوینی پیش
می‌آید که حکم آن‌ها صریحاً در منابع دینی نیامده و
فقیهان باید حکم آن‌ها را استخراج کنند؟

مگر نمی‌دانید اگر دیر بجنبید، منابع غنی اسلام
آسیب خواهند دید؛ چرا که دشمنان لحظه به لحظه در
کمین نابودی آن‌ها نشسته‌اند و برای این مقصد شوم
نقشه‌ها می‌کشند.

درست است که خداوند فرموده که ما حافظ قرآن
هستیم:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ^۱

«بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل

کرده‌ایم و قطعاً نگهبان و حافظ آن خواهیم بود.»

درست است که خدا فرموده دین اسلام را حفظ و سرانجام آن را جهانی و فراگستر خواهیم کرد، ولی شما نیز وظیفه دارید، از قرآن و دین و کیان اسلام نگهبانی کنید و البته خداوند با امدادهای غیبی خویش شما را یاری خواهد کرد.

اگر شما برنخیزید و در این باره کوتاهی کنید، خداوند شما را می‌برد و کسانی را جایگزین شما خواهد کرد که با همت و پشتکار و شور و اشتیاق این رسالت را به خوبی به دوش بکشند.

برخیزید؛ نگاهی به مدینه، کوفه، بغداد و سامرا بیندازید و ببینید عالمان و فقیهان چگونه در حوزه‌های درس پیامبر ﷺ و امامان معصومین در پرورش یافتند و پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی مردم در زمینه‌های گوناگون بودند.

برخیزید و با تکیه به آن گذشته‌ی درخشان و با الهام از حوزه‌های علمیه در آن زمان و به ویژه با الگوگیری از حوزه‌ی علمیه‌ی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به شکلی جدی و سازمان‌دهی‌شده و با

مدیریتی کارآمد و حوزه‌های علمیه را در عصر غیبت
کبری تداوم استمرار ببخشید.

برخیزید و عصر غیبت را به عصر حضور گره بزنید و
نگذارید خدای ناکرده این رشته‌ی مستحکم، سُست و
یا قطع شود.

پس ای جهان اسلام، هیچ کس حق ندارد، خود را از
این رسالت بزرگ معاف بداند. از گوشه گوشه‌ی جهان
اسلام باید عالمان و فقیهان بزرگی برخیزند.

پس ای عراق، ای ایران، ای لبنان و ای سوریه،
آفرین بر شما که در طول تاریخ حوزه‌های علمیه‌ی
بزرگی به جهان شیعه اهدا کرده‌اید!

و آفرین بر شما هزاران هزار نوجوان و جوانی که در
طول تاریخ مشتاقانه به حوزه‌های علمیه شتافته و با
شور و عشق پای درس استادان بزرگ نشست‌اید و
برای فراگیری عمیق مسائل دینی سال‌های سال
تلاش و کوشش کرده‌اید!

آفرین بر شما عالمان و فقیهان بزرگی که افزون بر
پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و پرسش‌های دینی به
هدایت سیاسی و اجتماعی مردم نیز می‌پردازید.

آفرین بر شما فقیهانی که با فتواهای ماندگار خود
در مقابل ظلم و ستم حاکمان و ستمگران ایستاده‌اید و
در راه مبارزه، شَهد شهادت می‌نوشید.

آفرین بر شما فقیهان و عالمانی که هیچ گاه پرچم

۶۴ ✨ در مسیر شکوفایی

دین را به زمین نخواهید گذاشت.
و مشعل هدایت را همیشه پرفروغ نگه خواهید
داشت.
آفرین بر شما!.



کانون دین‌شناسی

وسط حیاط کنار حوض ایستاده‌ای.
نگاهی به پیرامون خود می‌اندازی:
حجره‌های فراوانی می‌بینی.

حالا پشت به قبله ایستاده‌ای و حجره‌ای را که در
سمت راست در طبقه‌ی فوقانی است، نشانه می‌گیری
و به دوستانت می‌گویی، آن حجره، حجره‌ی شهید
مطهری است.

آن گاه به سمت قبله برمی‌گردی و حجره‌ای را که
در سمت راست در طبقه‌ی همکف قرار دارد به
دوستانت نشان می‌دهی و با اشک می‌گویی این هم
حجره‌ی حضرت امام خمینی است.

جایی که ایستاده‌ای، مرکز فقه و فقاہت است.

این جا مرکز علوم اسلامی است.

این جا «فیضیه» است؛ قلب شهر قم، قلب ایران و

بلکه قلب تپنده‌ی جهان اسلام.

وقتی به سمت قبله‌ی این مکان مقدس نگاه

می‌کنی، گنبد و گلدسته‌های حرم حضرت معصومه علیها السلام پیداست.

گرچه شهرهای مشهد، همدان، شیراز، یزد، کاشان، تبریز، زنجان، قزوین، ری و فردوس هم در طول تاریخ شاهد حوزه‌های بزرگ علمی و دینی بوده‌اند، ولی شهر مقدس قم درخشش دیگری دارد.

قم از همان آغازین سال‌های غیبت کبری، شاهد حوزه‌های علمیه بوده است.

علمای قم در انتقال علمی حوزه از عصر حضور به عصر غیبت، نقش بزرگی ایفا کرده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی از «کتب اربعه» مانند کتاب «من لا یحضره الفقیه» در قم توسط شیخ صدوق به نگارش درآمده است.

شیخ مفید نیز - که از استوانه‌های بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی بغداد بوده - از شاگردان شیخ صدوق است.

دوره‌ی جدید شکوفایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم با حضور شیخ عبدالکریم حائری «ره» شکل گرفته است. امروزه دیگر هیچ حوزه‌ای در جهان تشیع به عظمت این حوزه نمی‌رسد.

البته امروزه در بسیاری از شهرهای ایران زمین حوزه‌های علمیه تأسیس شده است.

در قم نیز علاوه بر فیضیه، ده‌ها مدرسه علمیه وجود دارد.

هزاران مشتاق علم و دانش در این حوزه‌ها سرگرم

فراگیری علوم اسلامی هستند.

اسلام فراگیری علم و دانش را بر همه‌ی مردان و زنان واجب می‌داند؛ از همین رو دختران و بانوان نیز در مرکزی به نام «جامعة الزهراء» سرگرم فراگیری علوم اسلامی هستند.

افزون بر این، شمار زیادی از مشتاقان علوم اسلامی از کشورهای مختلف جهان به قم آمده‌اند. مردها در «مرکز جهانی علوم اسلامی» و زن‌ها در «جامعة الزهراء» به تحصیل مشغول هستند.

نوجوانان و جوانان پاک و شیفته‌ی اسلام از گوشه و کنار به حوزه‌های علمیه رو می‌آورند.

برخی از آنان پس از اتمام مقطع راهنمایی و برخی نیز از مقطع متوسطه به این مکان آمده‌اند.

در این میان کسانی هم هستند که در دانشگاه‌ها تحصیل کرده و سپس به این جا آمده‌اند.

این جا بازار علم و دانش و تفکر و تعقل، گرم است. فضایی که بر این جا حاکم است، صفا، صمیمیت، اخلاص و معنویت است.

این جا فرشتگان برای مشتاقانی که جز به خدا و دین خدا نمی‌اندیشند، بال گشوده‌اند.

این جا امام زمان «عج» به کسانی که جز به رضا و خشنودی او نمی‌اندیشند، چشم لطف و عنایت دوخته است.

در این جا آن کس که راه حق و حقیقت را نیپیماید، از تمام مردم زیان کارتر و ضرر و زیان او به اسلام بیش تر از همه است.

این جا برخی در دوره‌های کوتاه مدت شرکت می‌کنند و پس از فراگیری اطلاعات عمومی درباره‌ی دین، به میان مردم برمی‌گردند.

برخی نیز دوره‌ی ده ساله‌ی دروس علوم اسلامی را می‌گذرانند و اطلاعات عمومی عمیق‌تری از دین پیدا می‌کنند.

عده‌ای از آن‌ها پس از پایان دوره‌ی ده ساله در درس‌های عالمان و فقیهان برجسته شرکت کرده و برای رسیدن به مقام اجتهاد و پاسخ‌گویی به مشکلات دینی مردم کوشش می‌کنند.

برخی نیز در رشته‌های تخصصی مانند تفسیر قرآن، کلام و عقاید اسلامی، قضاوت و تبلیغ دینی شرکت می‌کنند.

قرار است در این کلاس‌ها همه تلاش کنند تا درس‌ها را عمیق فراگیرند. از همین رو استادان نیز از اشکال‌ها و نقدهای دانش پژوهان استقبال می‌کنند.

در این جا غالباً، مشتاقان علوم دینی پس از پایان درس و پس از مطالعه، در حلقه‌های چند نفره گرد هم می‌نشینند و درباره‌ی مطالبی که از استاد فرا گرفته‌اند، به بحث و گفت و گو می‌پردازند.

در این جا هر کس که اهل تحقیق و پژوهش و تعقل و تفکر و اندیشه نباشد نه تنها به خویشتن ضربه می‌زند که چهره‌ی دین و اسلام را نیز در چشم دیگران خدشه دار می‌کند.

در این جا همگان باید دین را عاقلانه و اندیشمندانه بفهمند و سپس آن را به تمام عاقلان و شیفتگان آموزش دهند.

پس ای نوجوانان و جوانان پاک و شیفته، ای همه‌ی آنان که به فراگیری علوم دینی علاقه دارید، ای همه‌ی کسانی که استعداد این امر مهم را دارید؛ بشتابید که آغوش حوزه‌های علمیه به سوی شما گشوده است.

بشتابید! در عصر غیبت کبری، در عصری که دین و اخلاق بشریت از سوی جاهلان و حاکمان جور و ستم نشانه رفته است، امام زمان خویش را یاری کنید.

اگر علاقه یا فرصت آمدن این جا را ندارید، بدانید هر کجا که هستید، می‌توانید حامی و پشتیبان دین خدا باشید.

و اگر فردا به یاری خدا به دانشگاه گام گذاشتید بکوشید طلایه دار معنویت و آزادگی باشید و در هر چه اسلامی تر کردن فضای دانشگاه‌ها، فعال و کوشا باشید. فراگیری دین و عمل به احکام نورانی آن در انحصار هیچ گروهی نیست هر کجا رفتید - حتی بازار صنعت و تجارت - دین و خدا را فراموش نکنید.

همه جا حامی دین باشید!



چشمه‌های جوشان

مردی سختکوش سرگرم شکافتن زمین است.
او می‌کوشد و می‌کوشد و زمین را می‌شکافد و
می‌شکافد.

ناگاه آب از زمین می‌جوشد و می‌جوشد.
می‌نشیند و قدری از آب زلال می‌نوشد.
او آب را فقط برای خود نمی‌خواهد؛ مردی کریم و
بزرگواری است.

کم‌کم دیگران نیز سبب به دست می‌آیند و به قدر
نیاز خود از آن چشمه سار آب برمی‌گیرند.
این مرد کوشا و کریم «اجتهاد» کرده است؛ یعنی با
تلاش و کوشش فراوان پوسته‌ی زمین را شکافته و به
آب دست یافته است.

این مرد کوشا و کریم آب را از اعماق
زمین «استنباط» کرده؛ یعنی آب را از زمین جوشانده
است.

به حلقه‌ی درس بزرگان حوزه‌ی نگاهی می‌اندازیم.

گروهی از مشتاقان علوم اسلامی پس از گذراندن مراحل عمومی آموزش به این جا آمده‌اند.

آنان آمده‌اند تا در رشته‌ی فقه و احکام، دست به اجتهاد و استنباط بزنند و احکام دینی را از اعماق منابع دینی استخراج کنند و در دسترس همگان قرار دهند.

آنان برای رسیدن به مرحله‌ی اجتهاد و استنباط احکام دینی به این علوم نیاز دارند:

۱. ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و بدیع)

۲. تفسیر قرآن

۳. منطق

۴. حدیث شناسی

۵. علم رجال و راوی شناسی

۶. اصول فقه (علمی که قواعد استنباط را در اختیار فقیه می‌گذارد)

۷. فقه

آنان این علوم را تا حدودی فراگرفته‌اند، و افزون بر این‌ها، با علوم دیگری نیز چون سیره‌ی پیامبر و تاریخ اسلام و اخلاق نیز آشنا شده‌اند.

اکنون آنان برای دو مرحله‌ی بالاتر آمده‌اند:

۱. همان علوم را دقیق‌تر و عمیق‌تر همراه با نقد و بررسی جدی و کارشناسانه فراگیرند و در این علوم،

صاحب نظر شوند.

۲. دست به تمرین عملی بزنند و با بهره‌گیری از علومی که فراگرفته‌اند سراغ منابع دینی بروند و احکام را از آن‌ها استنباط کنند و آن قدر ماهر و چیره دست شوند تا بتوانند در قلّه قرار بگیرند.

منبع اصلی تمام دین شناسان و این گروه همان قرآن کریم است.

فهم احکام از قرآن نیاز به سال‌ها زحمت و تلاش دارد. این گونه نیست که هر کس که با ترجمه و یا حتی با برخی تفسیرهای قرآن آشنا باشد، بتواند احکام شرعی را از قرآن استنباط کند.

سنت پیامبر و معصومین نیز مجموعه‌ای گسترده‌ای است که هیچ کس نمی‌تواند با مراجعه به ترجمه‌ی برخی از احادیث و سخنان معصومین، احکام را از آن‌ها استنباط کند.

شناسایی احادیث درست از نادرست و فهم محتوای احادیث نیز نیاز به تخصص و مهارت دارد.

در طول تاریخ برخی احادیثی را از پیش خود ساخته‌اند و به نام احادیث پیامبر و معصومین در میان مجموعه‌ی احادیث جاسازی کرده‌اند. فقط متخصصان با روش‌های علمی و کارشناسانه توانایی تشخیص احادیث ساختگی را دارند.

عقل نیز یکی از منابع دینی است، ولی این گونه هم

نیست که هر کس بتواند سلیقه و نظر خود را به نام عقل وارد عرصه‌ی استنباط کند و آب زلال دین را گل آلود کند.

استمداد از عقل و تکیه بر برداشت‌های آن دارای اصول و ضوابطی است که در علوم‌ی همچون اصول فقه مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرد.

این سختکوشان باید با تلاشی پی‌گیر - و گاه ده‌ها ساله - به این توانایی دست پیدا کنند.

به کسی که به این مقام رفیع بار می‌یابد، «مجتهد» می‌گویند. او کسی است که می‌تواند با ابزاری که در دست دارد، احکام را از اعماق منابع دینی استنباط کند.

اساتید بزرگ حوزه پس از بارها امتحان عملی و دیدن نتیجه‌ی استنباط آنان مطمئن خواهند شد که کدام یک از این گروه سختکوش به درجه‌ی اجتهاد رسیده است.

کسی که به درجه‌ی اجتهاد بار می‌یابد، بزرگان حوزه به او اجازه‌ی اجتهاد می‌دهند. او پس از این حق ندارد از مجتهد دیگری تقلید کند.

تقلید بر او حرام و ممنوع می‌شود. او باید در هر مسأله‌ای خود زحمت بکشد و حکم الهی را استنباط کند و بر اساس آن عمل کند.

او توانایی آن را دارد که رساله‌ی عملیه بنویسد.

اگر به رساله‌های عملیه مراجعه کنید، می‌بینید که نزدیک به سه هزار مسأله دارد. این تنها بخشی از هزاران مسأله‌ای است که مجتهد کم کم آن‌ها را استنباط می‌کند.

او باید تک تک این مسأله‌ها را با استفاده از ابزاری که دارد، از متن منابع دینی استنباط کند. این گونه نیست که کسی گمان کند مجتهد، همه یا برخی از مسأله‌ها را به دلیل این که در رساله‌ی سایر بزرگان وجود دارد، در رساله‌ی خود می‌نویسد.

مجتهدان همچون غوآصانی هستند که گرچه گوهرهای مشابهی در دست دارند، ولی همه با تلاش و کوشش و سفر به اعماق دریا این گوهرها را با خود آورده‌اند.

این گروه از سختکوشان و این مجتهدان عالی مقام استنباط می‌کنند و استنباط می‌کنند، ولی هنوز هیچ کس حتی خانواده‌ی آنان حق ندارد از این گروه تقلید کند.

برای تقلید شرایط دیگری هم لازم است. ممکن است تمام افراد این گروه هنوز حائز تمام شرایط لازم نشده باشند.

پس دست نگه دارید!



آیین زُبدیه‌یابی

به گلستان قدم گذاشته‌ای.
گل‌های خوشبو و زیبای فراوانی می‌بینی.
ساعت‌ها قدم می‌زنی و قدم می‌زنی و با دقت به
گل‌ها می‌نگری.
سرانجام دست می‌بری و خوشبوترین و زیباترین
گل‌ها را می‌چینی.
حالا به باغستان پا می‌گذاری.
میوه‌های شیرین، خوشرنگ و خوشمزه‌ی فراوانی
می‌بینی.
باز هم پس از ساعت‌ها مشاهده و دقت سرانجام
خوشرنگ‌ترین و خوشمزه‌ترین میوه‌ها را می‌چینی.
از گلستان و باغستان باز می‌گردی و به جمع
مجتهدان و عالمان دینی وارد می‌شوی؛
به جمع سختکوشان؛
به جمع محققان و پژوهشگران؛
به جمع تیزبینان و ژرف اندیشان؛

به جمع زُده هایی از حوزه های علمیه ی جهان؛
جمعی که از نظر علمی، همه به حدّ والایی ارتقا
یافته اند.

بسیاری از کسانی که سال های سال و گاه ده ها سال
در رشته ی فقه و احکام درس خوانده اند و اطلاعات
فراوانی در این زمینه دارند، نتوانسته اند به توانایی
اینان دست پیدا کنند.

این جمع، گلچینی از تمام مشتاقان علوم دینی در
رشته ی فقه و احکام هستند.

ما که از گلستان، هر گلی را و از باغستان، هر میوه ای
را نچیده ایم از جمع مجتهدان نیز هر مجتهدی را
برنخواهیم گزید.

ما می خواهیم از او در تمام مسائل دینی تقلید
کنیم؛ یعنی در تمام مسائل به او اعتماد کنیم و مطمئن
باشیم که او با توان والایی که دارد، می کوشد حکم الهی
را همان طور که هست، از منابع دین استنباط کند و به
ما بگوید.

ما می خواهیم او مرجع ما در تمام مسائل دینی
باشد.

ما می خواهیم پا به پای او تا قلّه های بندگی و قُرب
خدا برویم.

ما می خواهیم درباره ی نماز، روزه، حج، جهاد،
خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر و ده ها و

بلکه صدها مسأله‌ی دیگر از او تقلید و پیروی کنیم. اسلام در همه‌ی مسائل زندگی، حکم و نظر ویژه‌ای دارد؛ در مسائل فردی، اجتماعی، خانوادگی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، جزایی و... ببینیم مجتهدی که می‌خواهیم مرجع تقلید ما باشد، چه ویژگی‌هایی را باید دارا باشد. عمده‌ی آن ویژگی‌ها عبارتند از:

■ **زنده باشد**

در طول تاریخ ده‌ها مرجع والا مقام و گرانقدر داشته‌ایم، ولی ما نمی‌توانیم از هیچ‌یک از آنان تقلید کنیم. ما باید از مجتهدی تقلید کنیم که زنده و در عصر ما باشد.

ما می‌خواهیم در همه‌ی مسائل و به ویژه در مسائل جدیدی که در جهان نوین برایمان پیش می‌آید، نظر اسلام را از او جو یا شویم.

او باید زنده باشد تا شرایط زمانی و مکانی عصر ما را با دقت مشاهده و درک کند و مسائل را به خوبی بفهمد و آن‌گاه حکم اسلام را از منابع، استنباط کند و به ما بگوید.

■ **عادل باشد.**

نباید اهل گناه و نافرمانی باشد. کسی که به آنچه می‌گوید پای بندی کامل نداشته باشد، چگونه می‌تواند مرجع و مورد اعتماد ما باشد.

او می‌خواهد جانشین امام معصومی شود که هیچ گناه نمی‌کند؛ نه گناه که حتی خطا و اشتباه نیز نمی‌کند.

■ حریص به دنیا نباشد.

آدم حریص مانند مسافری است که در جاده‌ی لغزنده‌ای حرکت می‌کند. او هر لحظه ممکن است سقوط کند. ما هیچ‌گاه با او در مسیر بندگی همسفر و همراه نخواهیم شد.

برخی قدرت‌ها ممکن است در او نفوذ کنند و با اموال و دارایی‌های کلانی که در اختیار او می‌گذارند و یا حتی وعده‌ی آن را به او می‌دهند، بتوانند او را از نوشتن یا گفتن برخی از احکام بازدارند؛ به ویژه احکامی که با منافع آن قدرت‌ها و حکومت‌ها در ستیز است.

فتوهای مراجع تقلید درباره‌ی مبارزه با حاکمان ستمگر در طول تاریخ به ما نشان می‌دهد که اگر آنان حریص به دنیا بودند، هرگز چنین احکامی را بیان نمی‌کردند.

■ اعلم باشد.

مرجع تقلید باید از همه‌ی مجتهدان عصر خود، ماهرتر، داناتر، استادتر و ورزیده‌تر باشد.

مسائل دینی، مسائل بسیار حسّاس و مهم و با آینده‌ی ابدی ما در ارتباط هستند. وقتی مرجع ما اعلم

باشد، مطمئن هستیم که احتمال خطا و اشتباه علمی در او کمتر از دیگران است. البته مجتهدان زحمت خود را می‌کشند، ولی چون معصوم نیستند، ممکن است در موارد اندکی دچار خطا و اشتباه شوند.

ما وظیفه داریم، به متخصص‌ترین مجتهدان مراجعه کنیم تا نزد عقل، وجدان و خدای خود آسوده خاطر باشیم، چراکه تنها راهی که در عصر غیبت کبری به روی ما گشوده است، همین عبور از کوچه باغ تقلید است.



طلایه‌داران نور

نسیم ملایم، عطر دل انگیزی با خود می‌آورد.
کوچه - پس کوچه‌ها را پشت سر می‌گذاری.
می‌روی و می‌روی تا به جماران می‌رسی؛ به
خانه‌ی حضرت امام خمینی؛ آن بزرگ مرد تاریخ.
به در و دیوار، به خانه‌ی کوچک و محقر و به
حسینیه‌ی ساده و بی‌آلایش او خیره می‌شوی.
احساس می‌کنی هنوز صدای بال بال فرشتگان به
گوش می‌آید.
هنوز عطر خوش امام خمینی به مشام می‌رسد؛
آن بنده‌ی خاص خدا،
آن راهنما و راهبر بی‌نظیر،
آن پیرو حقیقی پیامبران و امامان،
آن مرجع تقلید جهان تشیع و بیدارگر مسلمانان.
هنوز آهنگ سخنان دل‌انگیز و پرجاذبه‌اش به
گوش می‌رسد.
او همیشه از خدا می‌گفت و چه زیبا و پر حرارت

می‌گفت!

او همیشه از دین خدا حمایت می‌کرد و چه پر همت
بود!

او جز به عزت و شکوه اسلام و مسلمانان به چیزی
دیگر نمی‌اندیشید!

او نه یک قدم یا یک وجب که حتی یک ذره برای
بالا بردن خود در چشم دیگران تلاش نکرد.

او عمری کوشیده بود تا با اجتهاد و تحقیق، اسلام را
همان گونه که هست، بشناسد و به آن عمل کند و آن
هم برای رسیدن به خدا و خشنودی خدا، نه برای
ریاست و برتری جویی بر دیگران.

او پیرو راستین مولای متقیان علی بن ابی طالب
بود.

همان امامی که به ابن عباس فرمود:

«قیمت این کفش (وصله زده‌ی من) چقدر است؟»

ابن عباس گفت: «بهایی ندارد.»

امام فرمود: «به خدا سوگند همین کفش بی ارزش

برایم از حکومت بر شما محبوب‌تر است!»

آن گاه برای آن که ابن عباس و همه‌ی شیعیان

بدانند، چرا او حکومت بر مردم را پذیرفته است، فرمود:

«مگر این که با این حکومت، حقی را به پا دارم و یا

باطلی را دفع کنم.»^۱

به راستی او فقیهی دنیا شناس، شجاع و تیزهوش بود و چه بسیار از فقیهان شجاعی مثل شهید مدرس و شهید فضل الله نوری را می ستود. او که در رشته های مختلفی چون فقه، عرفان، فلسفه، کلام و اصول فقه تحصیل کرده و صاحب نظر بود، با این همه علم فقه را شیرین ترین دانش ها بر می شمرد.

او می گفت:

«اسلام اگر خدای نخواسته همه چیزش از دست برود ولی «فقهش» به طریق موروث از فقهای بزرگ بماند به راه خود ادامه خواهد داد ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواسته «فقهش» به همان طریق سلف صالح (نباشد و) از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید.»^۲

او در طول سالیان دراز شاگردان بسیاری تربیت کرد و به یادگار گذاشت.

دست تقدیر الهی روح بزرگ او را در ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸ به آسمان برد.

او با اطمینان و آرامشی وصفناپذیر جهان را ترک

۱- برگرفته از نهج البلاغه، خطبه ی ۳۳.

۲- نقل از احکام تقلید و اجتهاد، صفحه ی ۱۲۷.

گفت و سخنانی طلایی در وصیت نامه‌اش برای ما به یادگار گذاشت و رفت.

حالا از جمارن به خانه‌های مراجع در طول تاریخ نظر می‌افکنی.

مرام آنان خدا اندیشی و خدا محوری بوده است. آنان برای اجرای احکام الهی در جامعه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرده‌اند. آنان همیشه با بیگانگان و ستمکاران در ستیز بوده‌اند.

پرچم هیچ بیگانه‌ای بر فراز خانه‌های آنان برافراشته نشده است.

آنان بر هیچ قرارداد ننگینی از حکومت‌ها مهر تأیید نزده‌اند.

آنان آن گاه که سکوتشان فریاد بوده سکوت کرده‌اند و آن جا که سکوتشان مردم را به سوی بی‌دینی و سلطه‌پذیری سوق می‌داده، پیشاهنگ فریاد، حماسه و شور بوده‌اند.

آنان همیشه طلایه دار نور بوده‌اند.

آنان همواره در متن جامعه و در کنار مردم بوده‌اند. برخی از آنان در راه حمایت از دین خدا شربت شهادت نوشیده‌اند.

هنگامی که مسؤولیت خطیر مرجعیت به سراغ

آن‌ها می‌آمد، به جای خوشحالی و شادمانی و برپایی جشن از دیدگان اشک می‌فشاندند و از خدا و ائمه‌ی طاهرین می‌خواستند آنان را در انجام این وظیفه‌ی بزرگ کمک و یاری کنند.

آنان چشم ندوخته بودند که کسی از آنان تقلید کند؛ چرا که دوست داشتند همه زحمت بکشند و به این مقام و جایگاه بار یابند، ولی از آن جا که همگان فرصت و یا استعداد کافی برای این مقام را نداشتند، اسلام این مسؤولیت را به عهده‌ی آنان گذاشته بود و اگر آنان شانه خالی می‌کردند، فردای قیامت نزد خدا شرمنده می‌شدند.

و از جماران نگاهت را به خانه‌های مراجع تقلیدی می‌اندازی که هم اکنون در جهان شیعه زندگی می‌کنند. برمی‌خیزی و با تحقیق و پرس و جو به سراغ مرجع تقلیدی می‌روی که از تمام هم‌عصران خود برتر و والاتر است و تمام شرایط مرجعیت را داراست.

رساله‌ی عملیه‌ی او را می‌گیری و در انجام احکام دینی بر اساس آن عمل می‌کنی.

تو به خود می‌بالی که با برترین و داناترین فقیه و اسلام‌شناس عصر و زمان خود در راهی گام برمی‌داری که پایان آن بهشت زیبا و سرسبز است.

عبور از کوچه باغ تقلید چه پر شور و با صفاست!

تقلید تو بر تحقیق داناترین انسان‌های زمان تو
تکیه کرده است.

تقلید تو بر هزاران هزار ساعت تلاش و کوشش
مرجع تقلید تو تکیه دارد.

همه‌ی مردم و همه‌ی کسانی که به حوزه‌های
علمیه آمده‌اند، همه و همه تا وقتی که به مقام اجتهاد
نرسیده‌اند، به حکم عقل حق ندارند برداشت خود را از
دین به عنوان نظر نهایی و قطعی اسلام تلقی کنند و بر
اساس آن عمل کنند و یا برنامه ریزی بر اساس آن را به
دیگران سفارش کنند؛ همان گونه که همه‌ی مردم و
همه‌ی دانشجویان رشته‌ی پزشکی تا وقتی که به
تخصّص لازم نرسیده‌اند، حق ندارند به معالجه و
درمان خود و دیگران بپردازند.

تقلید می‌کنیم و به زندگی انسان‌ها می‌نگریم.
تعدّد و فراوانی رشته‌ها، دانش‌ها و مهارت‌ها وقتی
با تنوع نیازها و گرایش‌های آدمیان در هم می‌آمیزد،
همگان را وادار می‌کند که هر کس سراغ رشته‌ی
خاصی برود و در همان زمینه مهارت پیدا کند و چون
به اوج رسید، راهبر و راهنمای دیگران شود و در
بقیه‌ی نیازها پیرو متخصصان همان رشته‌های
مربوطه شود و با دلی آرام به کارشناس آن رشته
اعتماد کند.

یکی راه مهندسی را برمی‌گزیند و در آن رشته

متخصص می شود ولی زمانی که بیمار شد، بدون چون و چرا از دستور پزشک پیروی می کند.

دیگری طبابت را برمیگزیند و در آن رشته متخصص می شود ولی برای ساخت خانه، بی چون و چرا پیرو مهندس و معمار می شود.

و همه برای تربیت فرزند خود از نظر روان شناسان و کارشناسان علوم تربیتی پیروی می کنند.

در حقیقت زندگی انسانها آمیزه‌ای از تقلید و تحقیق است؛ تقلید در بسیاری از رشته‌ها و تحقیق در پاره‌ای از رشته‌ها.

و عقل و فطرت نیز همین شیوه را می‌پسندد و همگان را تحسین می‌کند.



باریکتر از مو

کنار باغبان ایستاده‌ای و گرم نگاه به او هستی.
باغبان با مهارت ویژه‌ای زمین را می‌شکافد و
بوته‌ها را می‌کارد.

در زمان‌های معینی به آن‌ها آب می‌دهد.
بر اساس اصول و ضوابط خاصی، برخی شاخه‌های
درختان را می‌چیند.

او کارهای گوناگونی می‌کند، ولی تمام این کارها بر
اساس یک طرح و برنامه‌ی حساب شده است.
باغ او، باغ دلپذیری است.

از باغبان خداحافظی می‌کنی و به سراغ بتّا
می‌روی.

او سخت سرگرم ساختن بنایی با شکوه است.

ساعت‌ها به کارهای او خیره می‌شوی.

او کارهای گوناگونی می‌کند، ولی باز همه بر اساس
یک طرح و برنامه‌ی منظم و از پیش تعیین شده است.
از بتّا خداحافظی می‌کنی و نزد پزشک، منجم،

خیاط، کفّاش، نقّاش، داستان نویس، فیلم ساز، و...
می‌روی.

تمام مشاغل، حرفه‌ها، فنون و علوم، حساب و
کتابی دارند.

تمام این‌ها را کسانی باید عهده‌دار شوند که در آن
زمینه مهارت و تخصص کافی داشته باشند.

اگر هر کس به صرف داشتن اطلاعاتی محدود و
ناکافی عهده‌دار این کارها شود، آشفته بازاری شکل
خواهد گرفت که عاقلان از آن آزرده خواهند شد.

حال از همه خداحافظی می‌کنی و به خانه‌ی مرجع
تقلید می‌آیی.

او با طهارت و معنویت ویژه، رو به قبله نشسته و
سرگرم فعالیت، تحقیق و استنباط است.

او می‌کوشد بخشی از همان صراط مستقیم را برای
خود و دیگران کشف کند که در قرآن و سنت پیامبر و
معصومین آمده است.

او می‌خواهد بفهمد، عمل صالح چگونه عملی
است.

همان که قرآن معمولاً آن را پس از ایمان و اعتقاد به
خدا و غیب می‌آورد:

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.^۱

۱- در آیات فراوانی آمده مثل سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۲

«کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته

کرده‌اند.»

حالا می‌فهمیم که کسی نمی‌تواند بدون اجتهاد و تخصص، صراط مستقیم را برای ما تعیین کند. حالا می‌فهمیم، کسی که نه خود مجتهد است و نه از مرجع تقلید خود پیروی می‌کند، در پرتگاه به سر می‌برد. هر چند که او اطلاعات انبوهی از دین داشته باشد، ولی چون هنوز به حد اجتهاد نرسیده، نمی‌تواند صراط مستقیم را به خوبی درک کند.

تشخیص صراط مستقیم، باریک‌تر از پوست!
همان گونه که هر پزشکی نمی‌تواند یک عمل جراحی بسیار دقیق را عهده‌دار شود، همان گونه که هر طراح نمی‌تواند طراحی یک طرح دقیق و ظریف را به عهده بگیرد، همان گونه که هر حسابگری نباید انجام یک محاسبه‌ی دقیق را به عهده بگیرد، تعیین صراط مستقیم در اعمال و رفتار را نیز هر کسی نمی‌تواند و نباید عهده‌دار شود؛ چرا که کاری است بس دشوار و باریک‌تر از مو!

چگونه می‌توان در انجام کارهای باریک‌تر از مو، به سراغ افراد با اطلاع ولی غیر متخصص رفت!

همچنین فراموش نکنیم، هر چند که دیگران در

رشته‌های علمی و حرفه‌ها و فنون دیگر سرآمد روزگار
باشند، باز هم نمی‌توانند تکیه‌گاه ما در مسائل دینی
باشند.

مگر هر منجمی که اطلاعات پزشکی داشته باشد،
پزشک است؟

مگر هر پزشکی که اطلاعات بنایی دارد، بناست؟
مگر هر بنایی که اطلاعات نجومی دارد، منجم
است؟

هر کس فقط در همان رشته، حرفه و فنی که
متخصص و سرآمد است، باید اسوه، الگو و تکیه‌گاه ما
قرار بگیرد. مراجعه‌ی یک فرد غیرمتخصص به فرد
متخصص در یک رشته‌ی خاص، کاری است عاقلانه و
حکیمانه!

و مراجعه‌ی غیرمتخصص به غیرمتخصص در یک
رشته‌ی خاص کاری است جاهلانه و نابخردانه!



آیین صفا و همدلی

عطر معنویت همه جا را انباشته است.
فضا روشن روشن است.
مجلسی برپاست که اهل آن همه با هم مهربان و
صمیمی‌اند.
مجلسی که قلب‌های همه، یک قلب است و برای
خدا و دین خدا می‌تپد.
مجلسی که اهل آن سال‌ها با هوا و هوس‌های خود
جنگیده‌اند.
مجلسی از کسانی که به قلّه‌های دانش فقه صعود
کرده‌اند.
مجلس، مجلس مراجع بزرگوار تقلید است.
مراجعی که همه از چشمه سار شریعت نوشیده‌اند.
کسانی که علم را نه برای فخر فروشی که برای
رسیدن به حق و حقیقت جُسته و می‌جویند.
هیچ کس مطلبی را که می‌داند، از دیگری پنهان
نمی‌کند.

هیچ کس نمی‌خواهد نظر و برداشت شخصی خود را بدون توجه به حق، به کرسی بنشاند. هیچ کس نمی‌خواهد نظری بدهد که مردم را خوشحال و خدا را ناراضی کند. همه می‌کوشند قلب و عقل خود را چنان پاک، پیراسته و شفاف کنند که خود و خواسته‌های خود را به کلی کنار بگذارند و جز به حق و حقیقت نیندیشند و جز به آن نظر ندهند. همه دوست دارند مطالب جدیدی را که کشف کرده‌اند، به یکدیگر بگویند. همه احکام الهی را بر اساس ضوابط و اصول و معیارهایی که از عقل و دین فرا گرفته‌اند، استنباط می‌کنند. همه از دست آوردهای علمی یکدیگر استفاده می‌کنند، ولی هیچ یک از آنان بدون دلیل مطالب دیگری را نمی‌پذیرد. همه هر حکمی را که بیان می‌کنند، بر اساس مدرک و دلیل معتبر است. آنان در بیشتر مسائل، مشابه هم نظر می‌دهند، ولی ممکن است در برخی مسائل جزئی، با هم اختلاف نظر پیدا کنند. آنان گرچه در درجه و مقام والایی قرار گرفته‌اند، ولی هیچ‌گاه به درجه و مقام پیامبر و امامان معصوم

آیین صفا و همدلی * ۹۳

نمی‌رسند؛ از همین رو ممکن است آنان در موارد اندکی دچار خطا و اشتباه شوند و در نتیجه بین نظرهای آنان اختلافی به نظر برسد.

خطاها به جهت پیچیدگی آن مسائل است، وگرنه همه کوشیده‌اند با ابزاری که در دست دارند، حکم را همان‌گونه که هست، از منابع استنباط کنند.

اسلام خطای اندک آنان را به ما گوشزد کرده و از ما خواسته است که هرگز به این بهانه دست از پیروی آنان برنداریم.

اسلام آن خطاهای غیر عمدی را بخشوده است و این تابلوی زیبا را فرا روی همه‌ی تاریخ نصب کرده است:

لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَاللْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ^۱

«آن (مجتهدی) که به حکم الهی به درستی دست یافته است دو پاداش و آن (مجتهدی) که در رسیدن به حکم الهی به خطا رفته است، یک پاداش دارد.»

در سایر علوم نیز میان کارشناسان و متخصصان هر رشته اختلاف نظر پدیدار می‌شود، ولی تاکنون هیچ عاقلی به بهانه‌ی خطای کارشناسان و متخصصان آن علوم سراغ غیر متخصص نرفته است و نخواهد رفت.

۱- نقل از کتاب احکام تقلید و اجتهاد، صفحه‌ی ۱۲۶.

چگونه و کدام عاقل می‌تواند برای پرهیز از پنج درصد خطای یک پزشک یا مهندس متخصص سراغ کسانی برود که خطای آنان خیلی بیش‌تر و گاه تا بیش از هفتاد درصد است.

پس ای همه‌ی عاقلان و ای همه‌ی اندیشمندان و خردمندان، این اختلاف نظر جزیی که در برخی مسائل رساله‌ها به چشم می‌خورد، هرگز از عظمت کار مراجع تقلید نمی‌کاهد و نخواهد کاست.

این اختلاف نظرها، نه تنها هیچ‌گاه در طول تاریخ جلو رشد اسلام‌شناسی را نگرفته، بلکه همین اختلاف نظرها سکویی برای تحقیق و تلاش بیش‌تر مجتهدان و مراجع تقلید شده و دانش فقه و فقهات را بیش‌تر اوج داده است.

مرجع تقلید در موارد اندکی که به خطا می‌رود، نه تنها گناهی مرتکب نمی‌شود که یک اجر و پاداش هم نصیب او می‌شود؛ چرا که او در حدّ توان، تلاش و کوشش کرده و در بهره‌گیری از ابزار استنباط کوتاهی نکرده است؛ پس خداوند نیز به تلاش و کوشش او پاداش می‌دهد و از خطای او چشم می‌پوشد و به کسانی که از او تقلید می‌کنند، پاداش می‌دهد؛ چرا که آنان نیز با تحقیق و دقت فراوان از میان تمام مجتهدان این مرجع تقلید را برگزیده‌اند و در این باره هیچ کوتاهی نکرده‌اند.

فراموش نکنیم در اسلام هیچ کوجه و هیچ خیابانی
بن بست نیست.

بنابراین اگر مسأله‌ای که مراجع بزرگوار تقلید
درباره‌ی آن اختلاف نظر اساسی دارند، به گونه‌ای
باشد که این اختلاف نظر باعث شکاف در اجتماع و
حکومت شود، ولیّ فقیه و رهبر مسلمانان با جایگاه
رفیعی که اسلام برای او تعیین کرده، در آن باره حکم
می‌کند و وقتی او حکم کرد، تمام مردم و مراجع موظف
هستند از حکم ولیّ فقیه پیروی کنند و هیچ کس حق
مخالفت با آن را ندارد.

ولیّ فقیه مقام و جایگاهی برجسته‌تر و والاتر از
مراجع بزرگوار تقلید دارد و همه‌ی مراجع می‌کوشند،
او را در حدّ توان یاری کنند.

یادمان باشد که در موارد جزئی که میان رساله‌ها
اختلاف نظری به چشم می‌خورد، یک امتحان بزرگ
برای ما پیش می‌آید و آن این است که ما در این موارد
چه می‌کنیم؟ آیا نظر مرجع تقلید خود را کنار
می‌گذاریم و به نظر مرجع دیگری که مسأله را آسان‌تر
گفته، عمل می‌کنیم یا همچنان به وظیفه‌ی خود عمل
می‌کنیم.

پس مراقب باشیم، مراقب باشیم!



در جستجوی برترین‌ها

در کوچه - پس کوچه‌های شهر خود راه می‌روی.
می‌خواهی نزد متخصص‌ترین پزشک قلب بروی.
از هر کس سراغ می‌گیری، پزشک دلخواه خود را به
تو معرفی می‌کند.

روزها و ماه‌ها می‌گذرد، ولی تو هنوز نتوانسته‌ای
متخصص‌ترین پزشک قلب را شناسایی کنی.
شاید اصلاً او نه تنها در شهر تو که حتی در کشور تو
هم نباشد.

تو برای تشخیص او باید به جامعه‌ی پزشکان
مراجعه کنی.

باید دست کم به یک دانشگاه پزشکی مراجعه کنی
و باگروهی از پزشکان مشورت کنی.

برای شناسایی متخصص‌ترین مرجع تقلید نیز
نمی‌توان به گفته‌ی این و آن اعتماد کرد؛ باید به سراغ
حوزه‌های علمیه برویم و باگروهی از متخصصان حوزه
مشورت کنیم و از آن‌ها بخواهیم متخصص‌ترین مرجع

را به ما معرفی کنند.

البته مقام والای مرجعیت مقام بسیار حساس و پر اهمیتی است. ممکن است در هر زمان دشمنان اسلام تلاش کنند، کسانی را به نام مرجع، تربیت کنند و بخواهند آنان را در این جایگاه رفیع بنشانند ولی هیچ جای نگرانی نیست؛ حوزه‌های علمیه در طول تاریخ با هشیاری و زیرکی جلوی این کارها را گرفته‌اند.

برای شناسایی مرجع تقلید فقط باید به حرف حوزه‌های علمیه اعتماد کنیم.

حوزه‌ی علمیه در هر زمان افرادی را که می‌توانند در این جایگاه رفیع قرار بگیرند، به ما معرفی می‌کند و ما وظیفه داریم که با تحقیق هر کس را که از همه برتر تشخیص دادیم، به عنوان مرجع خود انتخاب کنیم.

البته برای تشخیص برترین مجتهد، یعنی مجتهد اعلم، نیز راهی جز مراجعه به حوزه‌های علمیه نیست. اگر در تحقیق خود به نتیجه‌ی قطعی نرسیدیم و نتوانستیم اعلم را به شکل قطعی تشخیص بدهیم، باید همان کسی را که احتمال اعلم بودن او بیش‌تر است، برگزینیم.

اما اگر در تحقیق خود به هیچ نتیجه‌ای نرسیدیم و احتمال اعلم بودن همه با هم مساوی بود، به حکم عقل می‌توانیم هر کس را که خواستیم، به عنوان مرجع تقلید خود برگزینیم؛ ولی یادمان باشد بهتر است

همانی را برگزینیم که در تقوا و پرهیزگاری و معنویت بالاتر از دیگران باشد.

این افتخار شیعه است که در طول تاریخ گزینش مرجع تقلید به اختیار خود مردم و با راهنمایی حوزه‌های علمیه بوده است و دولت‌ها و حکومت‌ها نتوانسته‌اند در این مسأله‌ی بسیار خطیر و حسّاس دخالت کنند.

مردم نیز همیشه برای تشخیص مرجع تقلید خود زحمت تحقیق را بر خود هموار کرده‌اند؛ چرا که تلاش و کوشش دو جانبه است؛ همان گونه که مجتهدان برای فهم دین سال‌های سال زحمت می‌کشند، ما هم باید برای تشخیص مرجع تقلید خود اندکی به خود زحمت بدهیم. همه‌ی ما وظیفه داریم در راه خدا تلاش کنیم و این آهنگ قرآنی در گوش همه‌ی ما نجوا می‌کند:

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ^۱

«و در راه خدا چنان که حق کوشش (در راه)

اوست، کوشش کنید.»

در طول تاریخ، مراجع تقلید دست نشانده و مأمور حکومت‌ها نبوده‌اند و به همین دلیل، توانسته‌اند دین مردم را حفظ کنند و در برابر ظلم و جور حاکمان و دولتمردان بایستند.

۱- سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸.

در جستجوی برترین‌ها * ۹۹

حوزه‌های علمیه در طول تاریخ همواره با مردم و در کنار مردم بوده‌اند.

حوزه‌های علمیه‌ی شیعه در طول تاریخ جیره‌خوار دولت‌ها و حکومت‌ها و وابسته به آن‌ها نبوده‌اند.

حوزه‌های علمیه حتی در مسائل آموزشی و مدیریتی خود نیز استقلال داشته و توانسته‌اند در طول تاریخ با کمال آزادیگی اسلام را حفظ کنند.

حوزه‌های علمیه هم اکنون نیز استقلال خود را حفظ می‌کنند و می‌کوشند از وابستگی به دولت و حکومت بپرهیزند.

آنان بازوان قوی و تنومندی برای دولت و حکومت اسلامی هستند، ولی هرگز وابسته نیستند؛ به این دلیل که بتوانند در پیشامدها و بحران‌ها آزادانه منادی عزت و شکوه اسلام و مسلمانان باشند و جلوی لغزش‌های مسؤولان و دولتمردان را بگیرند و دین اسلام را همچنان حفظ کنند و به نسل آینده تحویل دهند.

و این همان تحقق اراده‌ی خداوند است که دین اسلام و نور خود را حفظ خواهد کرد. پس نگران نباشید؛ نور خدا هرگز خاموش نخواهد شد!



در مسیر دانایی

شادمانه نشستهای و با کمال افتخار و سربلندی رساله‌ی مرجع تقلید خود را ورق می‌زنی. رساله‌ی عملیه، یک داروخانه‌ی معنوی است که همه‌گونه دارویی دارد. این داروخانه، شبانه روز به شکل رایگان به روی تو گشوده است. هر مسأله‌ای که برایت پیش می‌آید، می‌توانی حکم آن را در رساله پیدا کنی، ولی از آن جا که مسائل ما خیلی بیش‌تر از این هاست، می‌توانیم حکم مسائلی را که در رساله نیامده، به وسیله‌ی تلفن از دفتر مرجع تقلید خود بپرسیم. در آن جا افرادی مسؤول پاسخ‌گویی به مسائل شرعی ما هستند. همچنین می‌توانیم سؤالات خود را روی برگه‌ای با خط خوانا بنویسیم و به نشانی دفتر مرجع تقلید خود بفرستیم و پس از مدتی پاسخ آن را با خط و مهر مرجع خود دریافت کنیم. پاره‌ای از این سؤالات همراه با پاسخ آن‌ها را در

در مسیر دانایی * ۱۰۱

کتاب‌هایی به نام «استفتائات» چاپ کرده‌اند. می‌توانیم استفتائات مرجع تقلید خود را نیز تهیه کنیم و در صورت نیاز از آن استفاده کنیم.

بسیاری از مراجع، سایت مخصوصی دارند که از این طریق هم می‌توانیم پرسش‌های خود را مطرح کرده و جواب بشنویم.

بهتر است برای استفاده‌ی صحیح از رساله و استفتائات مرجع تقلید خود، از کسانی که آگاهی بیش‌تری در این زمینه دارند کمک بگیریم.

معمولاً کتاب‌های کوچک‌تری نیز وجود دارد که ویژه‌ی احکام نوجوانان و جوانان نگاشته شده است. غالباً این کتاب‌ها به زبانی ساده‌تر، روان‌تر و گویاتر و متناسب با سطح دانش نوجوانان و جوانان تنظیم شده‌اند و می‌توانند در مراحل اولیه ما را با احکام مرجع خود آشنا کنند.

با اندکی تمرین و مراجعه به رساله کم‌کم با زبان رساله آشنا خواهیم شد.

اگر فهم برخی مسائل رساله‌ها - آن هم در مراحل اولیه - برای ما تا حدی دشوار بود، فراموش نکنیم که در گذشته‌ها رساله‌های عملیه به این آسانی در دسترس مردم نبوده است.

رساله‌ها معمولاً به زبان عربی بوده است.

نخستین رساله‌ی فارسی را «شیخ بهایی» نوشت؛

همان عالم بزرگ شیعی که در قرن دهم و یازدهم از پرچمداران فقه و فقاہت بوده است. امّا نگارش رساله‌های عملیه به شکل کنونی از زمان آیت الله بروجردی - فقیه بلندآوازه‌ی حوزه‌ی علمیه قم - آغاز شده است. این شیوه‌ی نگارش رساله‌ها زیباتر، آسان‌تر و گویاتر از همه‌ی رساله‌های پیشین است. در رساله‌ها اصطلاحات و واژه‌هایی آمده که معمولاً در رساله‌های چاپ جدید در قسمت پایانی، درباره‌ی آن‌ها توضیح داده شده و یا ترجمه شده‌اند. هم اینک با برخی از اصطلاحات و واژه‌های کلیدی رساله‌ها آشنا می‌شویم:

۱. فتوا

اگر مرجع تقلید با بهره‌گیری از ابزار استنباط به شکل روشن و قابل اطمینانی به حکم الهی دست پیدا کند از آن حکم بدون تردید سخن می‌گوید و در آن مسأله، فتوا می‌دهد.

مثلاً می‌گوید: فلان چیز حلال است.

فلان چیز حرام است.

فلان کار، واجب است.

و...

بعضی وقت‌ها واژه‌های دیگری نیز به کار می‌برد که گرچه از نظر فنی و تخصصی فرق‌هایی با هم دارند، ولی همه غالباً بیانگر فتوا هستند. آن واژه‌ها عبارتند از:

در مسیر دانایی * ۱۰۳

- اظهر این است.
- اقرب این است.
- اقوی این است.
- بعید نیست.
- خالی از وجه نیست.
- قوی است.
- ظاهر این است.

وقتی مرجع تقلید ما در مورد مسأله‌ای فتوا می‌دهد، بر ما واجب است که بر اساس آن عمل کنیم. بیش تر مسائلی که در رساله‌ها آمده است، بیانگر فتوا هستند.

۲. احتیاط واجب

اگر مرجع تقلید با بهره‌گیری از تمام ابزار استنباط نتواند حکم مسأله را به شکلی روشن استنباط کند و از سوی دیگر دلایلی که در دست دارد گرچه او را به مرز اطمینان و یا یقین نمی‌رساند، ولی نمی‌تواند آن‌ها را نادیده انگارد، در این صورت حکم مسأله را به صورت «احتیاط واجب» بیان می‌کند. او احتیاط واجب را به یکی از شکل‌های زیر بیان می‌کند:

- احتیاط واجب این است که...
- احتیاط لازم آن است که...
- احتیاط را ترک نکند،
- (بدون بیان حکم مسأله می‌گوید) احتیاط این است که...
- واژه‌هایی به کار می‌برد که به ما نشان می‌دهد او

به حکم مسأله به گونه‌ای روشن دست نیافته است،
مثلاً می‌گوید:

● مسأله محل اشکال است.

● مسأله محل تأمل است.

درباره‌ی مواردی که مرجع تقلید ما فرمان احتیاط
واجب می‌دهد، دو راه را در پیش روی ما می‌گشاید:
الف: بر اساس همان احتیاط واجب عمل کنیم.
ب: اگر مرجعی که از مرجع تقلید ما در درجه‌ی
پایین‌تری قرار گرفته، ولی از مراجع دیگر بالاتر است،
در این مسأله فتوا داده باشد، می‌توانیم بر اساس
فتوای او عمل کنیم.

مرجع تقلید ما با بیان مسأله به شکل احتیاط
واجب به ما نشان می‌دهد که او کاملاً اطمینان است. او هر
گاه که در استنباط خود به قطع یا اطمینان نرسد، ما را
فریب نمی‌دهد و فتوا نمی‌دهد، بلکه صادقانه می‌گوید،
به خاطر پیچیدگی مسأله نتوانسته‌ام به نتیجه‌ی
قطعی یا قابل اطمینانی برسم.

از سوی دیگر به ما نشان می‌دهد که او طرفدار علم
و دانش است، به همین دلیل در مواردی که خودش به
قطع یا اطمینان نرسیده، به ما اجازه می‌دهد، به مرجع
پایین‌تر از خود - که در این مسأله به قطع یا اطمینان
رسیده - مراجعه کنیم و به فتوای او عمل کنیم.

مثلاً وقتی او می‌گوید:

در مسیر دانایی * ۱۰۵

«اگر کسی از روی معصیت یا به واسطه‌ی عذری، نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت اداء یا قضا کند، نماز را به جا آورد.»

در این مسأله ما می‌توانیم به مرجع دیگری که از او پایین‌تر است و در این باره فتوا دارد، مراجعه کنیم.

۳. احتیاط مستحب

اگر مرجع تقلید به فتوا دست بیابد، ولی در آن زمینه مراحل بالاتری از عمل نیز وجود داشته باشد که نتواند به صورت قطعی به آن فتوا بدهد، آن مراحل بالاتر را به شکل احتیاط مستحب بیان می‌کند. در این صورت هر کس دوست داشته باشد به ثواب بیش‌تری دست پیدا کند، بر اساس آن نیز عمل می‌کند. فراموش نکنیم که احتیاط مستحب همیشه در کنار فتوا..... بیان می‌شود.

آنچه تاکنون گفتیم..... شیوه‌های بیان حکم الهی توسط مرجع تقلید بود اما حکم تمام مسائل مثل هم نیست؛ برخی از آنها انجام دادنی و برخی دیگر پرهیز کردنی هستند.

احکامی که تکلیف ما را در مرحله‌ی عمل بیان می‌کنند، پنج قسم هستند:

۱. واجب

واجب یعنی باید حتماً آن را انجام دهیم. اگر آن را ترک کنیم، عذاب الهی را در پی دارد. واجبها مانند: نماز، روزه، اطاعت از پدر و مادر، خمس، امر به معروف و نهی از منکر.

۲. حرام

حرام یعنی حتماً نباید آن را انجام دهیم. اگر آن را انجام بدهیم، عذاب الهی را در پی دارد. حرامها مانند: خوردن مال دیگران، نگاه آلوده به نامحرم، آزدن پدر و مادر، دزدی، غیبت، تهمت و مسخره کردن. واجبها و حرامها بیانگر مرزهای بهشت و جهنم هستند و حتماً باید مراعات شوند.

۳. مستحب

مستحب یعنی گرچه واجب نیست آن را انجام بدهیم، ولی هر کس آن را انجام دهد، به ثواب و پاداش الهی دست پیدا می‌کند. مستحبها مراحل بالاتری از تقوا و پرهیزگاری را به روی مشتاقان بهشت می‌گشایند. مستحبها مانند: سلام کردن، پوشیدن تمیزترین لباس در نماز، قنوت نماز، تعقیبات نماز و نافله‌های نمازهای روزانه.

۴. مکروه

مکروه یعنی گرچه انجام این کار، حرام نیست، ولی

در مسیر دانایی * ۱۰۷

اگر کسی آن را ترک کند، ثواب و پاداش دارد.
مکروه‌ها نیز ما را در رسیدن به مراحل بالاتر تقوا و
پرهیزگاری راهنمایی می‌کنند.
مکروه‌ها مانند: روزه گرفتن در روز عاشورا، بازی
کردن با دست و انگشت‌ها در نماز، ایستادن در صفی
تنها هنگامی که در بقیه‌ی صف‌های نماز جماعت جا
هست.

۵. مباح

مباح یعنی تو در انجام یا ترک آن آزاد آزاد هستی؛
هر گونه دوست داری عمل کن!
مباح‌ها مانند همه‌ی کارهایی که واجب یا حرام یا
مستحب و یا مکروه نیستند.
تو هم می‌توانی خیلی از آن‌ها را برشماری.

رساله را ورق می‌زنی، مسائلتش را فرا می‌گیری و گام
به گام با متخصص‌ترین فقیه و اسلام‌شناس عصر خود
به سوی بهشت سرسبز گام برمی‌داری.
تو دست خود را به بیناترین، عاقل‌ترین، ژرف
اندیش‌ترین، آگاه‌ترین و مهربان‌ترین اسلام‌شناس
عصر خود داده‌ای و قدم در راهی می‌گذاری که او نیز از
همین راه می‌گذرد.

او نمی‌گوید، برو من این جا نشسته‌ام؛ بلکه
می‌گوید، من مطمئن‌ترین راه به سوی بهشت را در

عصر غیبت کبری، با تلاش و کوشش فراوان یافته‌ام و خودم با کمال آرامش و اطمینان از این راه می‌روم؛ تو هم می‌توانی با من بیایی.

تقلید و پیروی تو از مرجع خود بر اساس عقل و فطرتی است که قلبت را روشن نگاه داشته است.

حال که ما هنوز در حدی نیستیم که از کوچه باغ اجتهاد بگذریم، زیباترین، اصولی‌ترین و محکم‌ترین راهی که فرا روی ماست، عبور از کوچه باغ تقلید است و حتی بالاتر آن که تمام راه‌ها غیر از کوچه باغ تقلید بیراهه‌اند.

پس ای همه‌ی شیفتگان پیامبر ﷺ، ای همه‌ی شیفتگان امامان معصومین، ای همه‌ی منتظران حضرت مهدی (عج)، و ای همه‌ی عاقلان و اندیشمندان، بشتابید و با نشاط و شادمانی از کوچه باغ تقلید بگذرید.

بشتابید که عطر خوش، نسیم دل‌انگیز و آهنگ دلپذیر بهشت از همین کوچه باغ تقلید نصیب شما رهروان راستین خواهد شد.

بشتابید که فردا دیر است!

بهشت گوارای وجودتان!

شاد شاد باشید و لبریز از نشاط!



تحقیق

و

پژوهش

سفید

گُلگشت!

اکنون که با شادکامی در مسیر شکوفایی گام گذاشته‌ایم، فرصتی پیش آمده تا بنشینیم و با دقت بیش‌تری به آنچه که دیده‌ایم، بیندیشیم.

مطالعه‌ی مطالبی که در پی خواهد آمد و تحقیق و پژوهش در باره‌ی پرسش‌هایی که در پیش رو داریم، ما را به سطح بالاتری از دانش ارتقا خواهد داد.

اگر بنای تقلید ما بر ستون‌های محکم و استوار عقل و وحی استوار باشد، در مقابل زلزله‌های سهمگین شبهه‌هایی که در طول زندگی از سوی برخی با آن‌ها روبه رو خواهیم شد، نه تنها فرو نخواهد ریخت، بلکه کوچک‌ترین شکافی نیز در آن پدیدار نخواهد شد.

پس چه زیباست که با مراجعه به کتاب و کتابخانه، با مشورت با مربیان و استادان و با یاری دوستان، همکلاسان و خانواده دست به تحقیق و پژوهش بزنیم. یادمان باشد در این گُلگشت نمی‌خواهیم با پرسش‌هایی که پاسخشان در متن کتاب آمده، روبه رو شویم، بلکه می‌خواهیم پا را کمی از مطالب متن کتاب فراتر بگذاریم.

پرسش‌ها به ترتیب قسمت‌های بیست‌گانه‌ی متن کتاب است.



عقل چون چراغ فروزان و گرانبهایی است که خداوند در وجود ما قرار داده است. اگر عقل نبود، ما درباره‌ی هیچ چیز به یقین و اطمینان نمی‌رسیدیم. عقل اساس پذیرش دین است. پیامبر ﷺ، عقل را به چراغی تشبیه کرده‌اند که در وسط خانه‌ی قلب قرار گرفته است.^۱ یادمان باشد که اصل خداشناسی و نیاز به پیامبر و راهنما را جز از راه عقل از هیچ راه دیگری نمی‌توان اثبات کرد. حدیث زیر بیانگر ارزشمندی عقل از دیدگاه اسلام است. آن را ترجمه کنید:

● حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید:

الْعَقْلُ رَسُولُ الْحَقِّ^۲

ترجمه:

۱- میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۰۳۴، حدیث ۱۳۳۳۴.

۲- میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۰۳۳، حدیث ۱۳۳۱۷.



پیامبران چون چلچراغ‌هایی هستند که نور هدایتگری آنان بسیار بسیار فروزان‌تر از چراغ عقل است.

خداوند این چراغ و چلچراغ‌ها را برای هدایت ما عطا کرده است.

در روایت‌ها، عقل، حجت باطنی و پیامبر، حجت ظاهری نامیده شده‌اند.^۱

با توجه به نیاز قطعی ما به عقل و پیامبر، حدیث زیر را تحلیل و بررسی کنید.

پیامبر اسلام می‌فرماید:

إِنَّمَا الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ^۲

«جز این نیست که همه‌ی خیر و خوبی‌ها تنها

به وسیله‌ی عقل به دست می‌آیند.»

تحلیل و بررسی:

.....
.....

۱- میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۰۳۶، حدیث ۱۳۳۵۸.

۲- همان، حدیث ۱۳۳۵۳.



● مجموعه‌ی معارف و تعالیمی که از عقل و پیامبر نصیب ما می‌شود، «دین» نام دارد. با توجه به این مطلب بگویید رابطه‌ی عقل و دین چگونه است؟

.....
.....
.....
.....

● آیه‌ی شریفه‌ی:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱
به چه معناست و بر چه حقیقتی دلالت می‌کند؟
کمی توضیح دهید.

.....
.....
.....
.....
.....

۱- سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳ و ۴.

گُلگشت * ۱۱۵

● آیه‌ی زیر را ترجمه کنید و بگویید بر اساس این آیه، خداوند تبیین و تفسیر قرآن کریم را به عهده‌ی چه کسی گذاشته است؟

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ

.....

.....

.....



● آیات ۲۳ و ۲۴ سوره بقره - ۳۸ سوره یونس -
۱۳ و ۱۴ سوره هود - ۸۸ سوره اسراء را مطالعه
کنید، سپس جدول زیر را کامل کنید:

پیام آیه	شماره آیه
هیچ کس نمی تواند مثل قرآن، کتابی بیاورد.	
	هود، آیه های ۱۳ و ۱۴
هیچ کس نمی تواند حتی سوره مثل قرآن بیاورد.	

● آیات ۱۹۲ تا ۱۹۵ سوره شعراء را مطالعه کنید
و به پرسش های زیر پاسخ دهید:
۱. پیامبر ﷺ سوره های قرآن را از سوی خودش
گفته یا از سوی خدا؟

.....
.....

۲. قرآن توسط چه کسی نازل شده و او چه ویژگی
برجسته‌ای دارد؟

.....
.....

۳. قرآن بر چه جایی نازل شده است؟

.....
.....

۴. قرآن به چه زبانی نازل شده است؟

.....
.....



● آیه ی ۴۸ سوره ی عنكبوت را ترجمه کنید و بگویید آیا با این آیه می توان «أمّی» بودن پیامبر را اثبات کرد و در اصل، أمّی بودن به چه معناست؟
وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ
بِإِمِينٍ.

ترجمه:

.....
.....
.....

پاسخ پرسش:

.....
.....
.....
.....

● پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند: (أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ) 'این عبارت به چه معناست؟

.....
.....
.....
.....

● هنگامی که پیامبر گرامی اسلام از مکه به مدینه هجرت کردند، در مدینه مسجدی را با یاری مسلمانان بنا کردند که در آن علاوه بر دعا، عبادت و برپایی نماز جماعت، مجالسی نیز برای فراگیری علوم و معارف قرآنی و دینی تشکیل می‌شد. نام آن مسجد را بنویسید.

.....
.....



● پیامبر اسلام در چهل سالگی از سوی خدا به مقام پیامبری برانگیخته شدند. به چهلمین آیهی سورهی احزاب مراجعه کنید و بگویید این آیه چگونه بر این که پیامبر ما آخرین پیامبران است، دلالت می‌کند؟

.....
.....

● آیهی ۱۷۰ سورهی بقره بر چه چیزی خط بطلان می‌کشد؟

.....

● پیامبر اسلام می‌فرمایند:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَدِعَامَةُ هَذَا الدِّينِ
الْفَقْهُ^۱

با توجه به این که دعامه در این جا به معنی ستون است، این حدیث را ترجمه کنید.
ترجمه:

.....
.....



نشانی آیه	موضوع آیه
نساء، ۴۲	تیمم و غسل
مائده، ۶	وضو، تیمم و غسل
بقره، ۲۳۸	نماز
لقمان، ۱۷	امر به معروف و نهی از منکر
جمعه، ۹	نماز جمعه
آل عمران، ۹۷	حج

با توجه به این جدول، به قرآن کریم مراجعه کنید و
بگویید آیا می توان تنها با همین آیات، مسائل و احکام
این موضوعات را به دست آورد؟

.....
آیا قرآن به تنهایی کافی است؟
.....



در قرآن کریم آیه‌ای به نام «آیه‌ی تطهیر» داریم؛ این آیه بر طهارت و پاکی چهارده معصوم و عصمت آن‌ها دلالت دارد. این آیه در واقع بخش پایانی یک آیه است. آیه در سوره‌ی احزاب قرار دارد.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

النَّبِيِّتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً.

ترجمه‌ی آیه:

.....
.....
.....

● جدول را کامل کنید.

	شماره‌ی سوره
	شماره‌ی آیه
	تعداد کلمات آیه (با توجه به خطوطی که زیر آن کشیده شده)

● صحیفه‌ی سجاده چند دعا دارد؟

.....



● امام باقر علیه السلام درباره‌ی عظمت قرآن می‌فرماید:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَ وَ لِبَطْنِ بَطْنَ^۱

ترجمه:

.....
.....

● با مراجعه به خطبه‌ی ۱۸ نهج البلاغه عبارت زیر را ترجمه کنید:

الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أَنْبَقُ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقُ

.....
.....

● قرآن در دو جا صریحاً می‌فرماید:

نور خدا را هیچ کس نمی‌تواند خاموش کند و سرانجام نور خدا - که همان اسلام است - بر همه‌ی جهان حاکم خواهد شد.

این مضمون در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره‌ی توبه و در آیات ۸ و ۹ سوره‌ی صف آمده است، این آیات را مطالعه کنید.

۱- بحار الانوار، جلد ۸۹، صفحه ۹۵، حدیث ۴۸.



ما شیعیان همگی، شیفتگان امام زمان «عج» و چشم به راه اویم. پس چه زیباست برخی از کتاب‌های معتبری را که درباره‌ی ایشان نوشته شده، مطالعه کنیم.

اکنون به چند پرسش آسان درباره‌ی آن حضرت پاسخ می‌دهیم:

۱. سال تولد امام زمان «عج» چه سالی است؟

.....

۲. امام زمان «عج» در چند سالگی به امامت رسیدند؟

.....

۳. چند سال قمری از تولد ایشان می‌گذرد؟

.....

۴. چند سال قمری از آغاز غیبت صغرای ایشان

می‌گذرد؟

.....

۵. چند سال قمری از آغاز غیبت کبرای ایشان

می‌گذرد؟

.....

گُلگشت * ۱۲۵

۶. کدام یک از نایبان خاص آن حضرت به مدت
چهل سال نایب آن حضرت بودند؟

- عمری اسدی
- محمد بن عثمان
- حسین بن روح نوبختی
- علی بن محمد سمري



امام حسن عسگری علیه السلام ویژگی‌های فقیه و اسلام‌شناسی را که در زمان غیبت کبری همه باید از او تقلید کنند، بیان کرده است. ایشان چهار ویژگی عمده برای آن فقیه بیان کرده‌اند. آن ویژگی‌ها را ترجمه کنید:

۱. صَائِنًا لِنَفْسِهِ

۲. حَافِظًا لِدِينِهِ

۳. مُخَالَفًا هَوَاهُ

۴. مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ

آن امام همام پس از بیان این ویژگی‌ها به ما چنین هشدار می‌دهند:

ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا
كُلُّهُمْ^۱

«مراقب باشید که این ویژگی‌ها تنها در برخی از فقیهان شیعه وجود دارد، نه در همه‌ی آنان.»

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۹۵، حدیث ۲۰.

۱۲

با نام برخی از فقیهان و اسلام شناسانی که در طول
غیبت کبری درخسیده‌اند، آشنا می‌شویم و چند نام
دیگر بر آن‌ها می‌افزاییم:

- ۱- شیخ مفید
- ۲- شیخ طوسی
- ۳- علامه‌ی حلی
- ۴- شهید اول
- ۵- شهید ثانی
- ۶- مقدّس اردبیلی
- ۷- شیخ بهایی
- ۸- وحید بهبهانی
- ۹- علامه‌ی بحر العلوم
- ۱۰-
- ۱۱-
- ۱۲-

● چهار کتاب به نام «کُتب اربعه»، از قدر و منزلت ویژه‌ای برخوردار هستند. این کتاب‌ها بیش از چهار هزار حدیث از معصومان را در خود جای داده‌اند و از کتاب‌های مهم و معتبر شیعه به شمار می‌آیند. با نام کتاب‌ها آشنا می‌شویم و جدول زیر را تکمیل می‌کنیم:

نام نویسنده	نام کتاب
شیخ کلینی	اصول و فروع کافی
شیخ طوسی	تهذیب
.....	استبصار
شیخ صدوق	من لا یحضره الفقیه



۱. در عصر کنونی مرکز اسلام‌شناسی و فقه و
فقاہت کجاست؟

■ حوزه‌ی علمیه‌ی قم ■ حوزه‌ی علمیه‌ی نجف

۲. آیا تاکنون از مدرسه‌ی فیضیه بازدید کرده‌اید؟

.....

۳. آیا می‌دانید دژ خیمان رژیم پهلوی در چه تاریخی
به مدرسه‌ی فیضیه حمله کردند؟

.....

۴. آیا در شهر شما مدرسه‌ی علمیه وجود دارد؟

.....

۵. حدیثی درباره‌ی این که علم و دانش در آخرالزمان
از قم به جهان صادر خواهد شد، بنویسید.

.....

.....

.....

.....

۱۴

فقیهان به عقل فطری اهمیت فراوانی می‌دهند. یکی از منابع فقه و اسلام‌شناسی، عقل فطری است.

از افتخارات ما شیعیان این است که امامان ما همه طرفدار عقل بوده‌اند.

از افتخارات مکتب شیعه این است که در اولین کتاب از «کتب اربعه» که در نیمه‌ی اول قرن چهارم توسط مرحوم گلینی در حوزه‌ی علمیه‌ی شهر ری گردآوری شده، سخن از عقل و جایگاه آن به میان آمده است. جالب این که احادیث مربوط به عقل و جهل در آغاز جلد اول کتاب اصول کافی آمده است، آن گاه به ترتیب مطالبی پیرامون فضیلت علم، توحید و خداشناسی و امام‌شناسی آمده است.

یعنی ریشه‌ی تمام معارف در اسلام، عقل است. به جلد اول اصول کافی مراجعه کنید و یک حدیث درباره‌ی ارزش عقل بنویسید.

حدیث:

.....

.....

.....

کُلَّغَشْت * ۱۳۱

ترجمه:

.....

.....

.....

.....

۱۵

ما چهار نوع تقلید داریم:

- تقلید جاهل از عالم
- تقلید عالم از جاهل
- تقلید جاهل از جاهل
- تقلید عالم از عالم

جاهل در این جا یعنی غیر متخصص و عالم یعنی متخصص.

با توجه به این مطلب به پرسش‌های زیر پاسخ بدهید:

۱. کدام یک از انواع تقلید، کار عاقلانه و محققانه‌ای است؟

.....

۲. تقلید از پدر، مادر، معلم و مربی در مسائل شرعی و انجام کارها بر اساس میل آن‌ها بدون استناد به نظر مرجع تقلید از کدام نوع تقلید است و آیا کار عاقلانه‌ای است یا خیر؟

.....

کُلَّشْت * ۱۳۳

۳. تقلید مجتهد از مجتهد دیگر از کدام نوع تقلید
است؟ و آیا کار سنجیده و عاقلانه‌ای است یا نه؟ چرا؟

.....
.....
.....
.....
.....
.....

۱۶

مراجع تقلید در طول تاریخ از نظر اخلاقی و معنوی در اوج بوده‌اند. قسمتی از زیبایی‌های معنوی - اخلاقی دو تن از مراجع را با هم مطالعه می‌کنیم و نام آن دو مرجع را می‌نویسیم.

● چهار صد تن از مجتهدان، اعلم بودن او را تصدیق کردند، ولی او از صدور فتوا و قبول مرجعیت خودداری کرد و به همدرس خود «سعید العلماء مازندرانی» - که در ایران به سر می‌برد - نامه نوشت و از وی خواست، به نجف بیاید و امر مرجعیت را عهده‌دار شود. ایشان چنین نگاشت:

«..... هنگامی که شما در کربلا بودید و با هم از محضر شریف العلماء استفاده می‌بردیم استفاده و فهم شما بیش‌تر از من بود. اینک سزاوار است به نجف آمده و این امر را عهده‌دار شوید.»

سعید العلماء نیز در پاسخ چنین نوشت:

... آری، ولی شما در این مدت در حوزه مشغول به تدریس و مباحثه بوده‌اید، ولی من در این جا گرفتار امور مردم هستم و شما در این مسأله از من سزاوارتر هستید.

هنگامی که آن شخصیت بزرگ مسؤولیت خطیر مرجعیت را به دوش گرفت. به حرم مطهر حضرت علی علیه السلام مُشرف شد و از آن امام بزرگ خواست که وی را در این امر خطیر کمک کرده و از لغزش مصون بدارد. آن مرجع بزرگ چه کسی است؟

نسبت او به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسد. او در دزفول متولد شد. دو کتاب «رسائل» و «مکاسب» ایشان جزو کتاب‌های درسی مشتاقان علوم دینی است. ایشان در سال ۱۲۸۱ در نجف درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

● یکی از خبرنگاران از سوی یکی از روزنامه‌های بزرگ و معروف آمریکا به قم آمده بود. او آمده بود تا علت کسالت آن بزرگ مرجع را جويا شود.

خبرنگار فکر می‌کرد او نیز مثل پاپ و رییس مذهب کاتولیک در کاخ زیبایی پر از تزیینات و تشریفات زندگی می‌کند، اما ناگهان با خانه‌ی ساده و قدیمی و یک زندگی بی‌آلایش، مواجه شد.

آن خبرنگار با حیرت و بُهت چنین گفت:

شیعه نیاز به تبلیغ و مُبلّغ ندارد، شما فقط از همین زندگانی ساده‌ی این مرد فیلم برداری کنید و به دنیا نشان بدهید. مردی که کسالتش دنیا را به خود متوجه کرده، با این سادگی و در این خانه‌ی کهنه و قدیمی با

چنین وضعی زندگی می‌کند؛ در حالی که هر ماه
میلیون‌ها تومان پول، مستقیم و غیر مستقیم به او
می‌دهند و او به دیگران می‌دهد...
این مرجع بزرگوار، قبل از حضرت امام خمینی «ره»،
مرجع بزرگ شیعیان به شمار می‌آمد.
آن مرجع بزرگ چه نام دارد؟

.....
● شما هم قلم بردارید و گوشه‌ای از زیبایی‌های
زندگانی حضرت امام خمینی «ره» را بنگارید.

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....



هزار نکته‌ی باریک‌تر از مو این جاست!

● آیا یک دانش‌آموز رشته‌ی ریاضی فیزیک می‌تواند مسایل پیچیده‌ی ریاضی و فیزیک را بفهمد و آن‌ها را حل کند؟

.....

● آیا یک دانشجوی رشته‌ی پزشکی می‌تواند مسایل حسّاس و پیچیده‌ی پزشکی را حلّاجی کند؟

.....

● اگر کسی گمان کند، با مطالعه‌ی ترجمه و تفسیر قرآن و کتاب‌های دینی دیگر می‌تواند تکالیف دینی خود را از منابع دینی استنباط کند و دیگر نیازی به تقلید ندارد یقیناً در اشتباه است.

قلم بردارید و با دلیل به او اثبات کنید که چرا در اشتباه است؟

.....

.....

.....

.....

.....



● اگر در مسأله‌ای از مسایل شرعی، میان فتواهای چند مرجع تقلید، اختلاف نظر وجود داشت، هیچ مشکلی پدید نمی‌آید، چرا؟

- چون: ۱. هر کس موظف است به فتوای
..... ۲.
..... ۳.

● ولیّ فقیه در جایگاهی رفیع‌تر از مراجع بزرگوار تقلید قرار دارد. این جایگاه را اسلام برای او تعیین کرده است. به چند پرسش در این باره پاسخ دهید:

۱. ولیّ فقیه در زمان ما چه کسی است؟

-
۲. ولیّ فقیه چگونه تعیین می‌شود؟
.....
۳. ولیّ فقیه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟
.....
.....
.....

۱۹

در زمان فعلی، ما موظفیم از یکی از مراجع تقلیدی که دارای شرایط کافی هستند و نسبت به دیگران «اعلم» هستند، تقلید کنیم.

با نام برخی از مراجع تقلید آشنا می‌شویم:

۱. حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی

۲. حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی بهجت

۳. حضرت آیت‌الله حاج سید علی خامنه‌ای (مقام

معظم رهبری)

۴. حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین وحید

خراسانی

۵. حضرت آیت‌الله حاج شیخ جواد تبریزی

۶. حضرت آیت‌الله حاج سید موسی شبیری

زنجانی

۷. حضرت آیت‌الله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی

۸. حضرت آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی

گلپایگانی

۹. حضرت آیت‌الله حاج سید علی حسینی

سیستانی

ما می‌توانیم با روشی که فرا گرفته‌ایم، یکی از مراجع بزرگوار تقلید را انتخاب کرده و در مسائل شرعی از او تقلید کنیم.

رساله‌ی این مراجع بزرگوار در دسترس است. البته مقام معظم رهبری هنوز اجازه‌ی چاپ رساله‌ی خود را نداده‌اند، ولی ایشان کتابی به نام «أَجْوِبَةُ الْأَسْتِثْنَاءَاتِ» دارند که متن آن عربی است و تازگی‌ها به فارسی ترجمه شده است و «رساله‌ی اجوبه‌الاستثناءات» نام دارد.

این کتاب مجموعه‌ای بیش از دو هزار پرسش و پاسخ است. کسانی که می‌خواهند از ایشان تقلید کنند، می‌توانند این رساله را تهیه کنند و اگر پرسشی باقی ماند، از دفتر ایشان در قم یا تهران، توسط تلفن و یا حضوری بپرسند.

همان‌گونه که گفته شد، مراجع بزرگوار تقلید فقط منحصر به همین نه بزرگواری که نام بردیم، نیستند.



برای ارتباط تلفنی با دفتر مرجع تقلید خود می‌توانیم چنین عمل کنیم.

در هر شهری که هستیم، با شماره تلفن (۱۱۸) - یعنی اطلاعات آن شهر - تماس می‌گیریم و از آن مرکز دو شماره را می‌پرسیم:

۱. کد قم

۲. شماره‌ی اطلاعات قم

توجه داشته باشیم، اطلاعات قم برای کسانی که در شهرهای دیگر هستند، شماره‌ای چند رقمی دارد و هرگز نباید آن را با (۱۱۸) اشتباه بگیریم.

وقتی کد و شماره‌ی اطلاعات قم را از مرکز مخابرات شهر خودمان پرسیدیم، به اطلاعات قم زنگ می‌زنیم و شماره‌ی تلفن مرجع تقلید خود را جویا می‌شویم.

با این کار می‌توانیم، هرگاه پرسشی در مورد احکام داشتیم، با گرفتن کد قم و شماره‌ی تلفن دفتر مرجع تقلید خود، پرسش خود را مطرح کرده و پاسخ خود را دریافت کنیم.

فراموش نکنیم پرسش‌هایی را که پاسخ آن‌ها در رساله یا کتاب «استفتاءات» مرجع تقلیدمان آمده

است، نپرسیم، چرا که دیگران نیز از سراسر کشور می‌خواهند به آن محل زنگ بزنند و با این کار، حق آن‌ها ضایع می‌شود. برخی از مراجع تقلید در شهرهای دیگری مانند تهران و مشهد نیز دفتری برای مراجعه‌ی مردم دارند. برای یافتن شماره تلفن دفتر آن بزرگواران، در آن شهرها نیز می‌توانیم به همان روشی که گفته شد، عمل کنیم.

با گرفتن تماس تلفنی می‌توانیم نشانی پستی، سایت اینترنتی و سایر اطلاعات مربوط به مرجع تقلید خود را نیز جویا شویم.

معمولاً مراجع معظم تقلید در شهر مقدس قم زندگی می‌کنند.

اما برای مثال، مقام معظم رهبری در تهران و آیت‌الله سیستانی در نجف اقامت دارند.

تمام مراجع در سطوح عالی‌هی اجتهاد تدریس می‌کنند و شاگردانی در این زمینه تربیت می‌کنند. خانه‌های آنان مرکز مراجعات مردم و کانون هدایت و روشنگری است.

امید که با تحقیق و تلاش، مرجع تقلید خود را برگزینیم و با خیالی آسوده در راه خدا گام برداریم.

پیروز و شادکام باشید!

منابع کتاب

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. احکام تقلید و اجتهاد، عبدالرحیم موگهی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۵.
۴. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، انتشارات مسجد چهارده معصوم علیهم‌السلام.
۵. بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی (مؤسسه‌ی الوفاء) چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۶. پیروی خضر خرد، حسن ابراهیم زاده، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰.
۷. خاتمیت، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم، بهمن ۱۳۸۲.
۸. درآمدی بر شناخت حوزه و روحانیت، منصور علم الهدی، انتشارات نصایح، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۰.
۹. درآمدی بر فقه اسلامی، محمد وحیدی، انتشارات

عصمت، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱.

۱۰. دین‌شناسی (سلسله بحث‌های فلسفه‌ی دین)، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، آبان ۱۳۸۲.

۱۱. سپیده‌ی امید، سید حسین اسحاقی، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۲. سیمای فرزندگان، رضا مختاری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.

۱۳. کلیات علوم اسلامی (اصول فقه - فقه)، جلد سوم، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ بیست و پنجم، شهریور ۱۳۸۱.

۱۴. مردان علم در میدان عمل، جلد دوم، سید نعمت الله حسینی، ناشر: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۱۵. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۱۶. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.

۱۷. ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۹.